

# بذر

شماره بیست و سوم - دی ۱۳۸۶

## نشریه دانشجویی بذر

همکاران این شماره: باربد کیوان، نازنین کشاورز، رها کیا، پیام دامون، افشین کوشا

www.bazr۱۳۸۴.com

Email: [bazr۱۳۸۴@gmail.com](mailto:bazr۱۳۸۴@gmail.com)

© akopix.com



صفحه ۲

صفحه ۴

صفحه ۵

صفحه ۵

صفحه ۷

صفحه ۸

صفحه ۱۰

صفحه ۱۱

صفحه ۱۱

صفحه ۱۲

پیام نشریه دانشجویی بذر به دانشجویان

این موج را سر بازایستادن نیست!

۱۳ آذر از بیرون

نگاهی گذار به درسهای ۱۶ آذر امسال

دانشجوی زندانی آزاد باید گردد!

رفقایمان را آزاد کنید!

مقاومت نتیجه سرکوب

گزارشی از مراسم یادبود نهمین سالگرد مرگ محمد مختاری و محمد جعفر پوینده

معرفی فیلم "کینزی": آنگاه که تابوها شکسته می شوند...

آگاهی "خودبخودی - بورژوازی" و آگاهی "طبقاتی - کمونیستی" کارگران (۳)

## پیام نشریه دانشجویی بذر به دانشجویان مبارز به مناسبت برگزاری موفقیت آمیز تظاهرات ۱۳ آذر

**رفقا، رزمتان پیروز؛ عزمتان پایدار!**

برگزاری مراسم به مناسبت ۱۶ آذر با شعارهای ضد جمهوری اسلامی، ضد امپریالیسم، دفاع از اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش زنان و کارگری و فراخوان تحریم انتخابات و به چالش کشیدن حکومت پلیسی، نشان داد که نیروی سیاسی انقلابی که از دل دانشگاه ها سر بلند کرده است، به بالندگی خود ادامه می دهد. گستردگی برگزاری این مراسم در شهرهای مختلف نشانه رشد کمی این جنبش دانشجویی است. جنبش دانشجویی ظرفیت آن را دارد که در اقصی نقاط کشور به بیداری سیاسی مردم یاری رسانده و آنان را به حرکت علیه جمهوری اسلامی کشاند. جمهوری اسلامی بخوبی از این ظرفیت آگاه است.

جناح اصلاح طلب حکومت، از سالها پیش برای ممانعت از آنچه امروز رخ می دهد، نقشه مند حرکت کرد: سازمان های دانشجویی اسلامی را تقویت کرد؛ دست به تبلیغات سیاسی زد که "انقلاب فایده ندارد" و چون مذهب را آبروبخته می دید تبلیغ کرد "هم بنیادگرایی مذهبی بد است و هم مارکسیسم!" آنان سخت تلاش کردند تا دیوارهای محکمی در مقابل نفوذ آگاهی و بیداری سیاسی کشند، اما شکست خوردند. امروز چون جز چماق سرکوب چیز دیگری در چنته ندارند، به همین دلیل، جناح چماق دارشان را جلو انداخته اند. اما موج سرکوب را نیز می توان شکست داد. این یک چالش مهم در مقابل جنبش دانشجویی و فرصتی است تا توده های مردم، خانواده های دانشجویان، جنبش زنان، جنبش کارگری و معلمان برای آزادی دانشجویان در بند به میدان آیند.

این رژیم مرتجع در شرایطی که ارتش های مسلح به بمب های هسته ای، در گرداگرد ایران کمین کرده اند، نیروهای نظامی و امنیتی اش را مأمور سرکوب دانشجویان، دستگیری زنان و کارگران کرده است. جنبش دانشجویی می تواند پاسخ دندان شکنی به این اعمال دهد. اما در صورتی می تواند چنین کند که از درون خود را مستحکم کرده و بطور نقشه مند برای بحرکت در آوردن توده های سراسر کشور علیه جمهوری اسلامی، فعالیت کند.

برای مقابله موثر با رژیم باید خطر دیگری را که در کمین نشسته است نیز جدی گرفت. انشقاق و تفرقه بر سر هر خرده اختلافی، می تواند رشد جنبش دانشجویی انقلابی را در همان گامهای اول عقیم گذارد و این گرایش را به کل در میان توده دانشجوی و مردم بی اعتبار کند. عدم برگزاری ۱۶ آذر متحدانه توسط گرایشهای مختلف چپ، در تهران (بر خلاف سال گذشته)، این زنگ خطر را به صدا در آورد.

رفقا، مبارزه سیاسی علیه دشمنان غداری مانند جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا بدون اتحاد ممکن نیست. اگر هدف صرفا مقاومت باشد و نه پیروزی، می توان پراکنده نیز مقاومت کرد! اما مبارزه برای چیره شدن بر دشمن نیازمند محکم در دست گرفتن چالش وحدت و حل آن است. روشن کردن اختلافاتی که مربوط به اصول انقلابی است و انعطاف بخرج دادن در موارد دیگر با هدف شکل دادن به یک وحدت

اصولی و در عین حال گسترده، یک استراتژی تعیین کننده در مبارزات انقلابی است و نمی توان به آن بی اعتنایی کرد.

برای اینکه این وحدت اصولی باشد و نه سازشکارانه، اول باید خط قرمزی میان جنبش دانشجویی و قدرت سیاسی حاکم در تمامیت آن و دیگر دشمنان مردم کشید. خطی که نباید خدشه دار شود. با این معیار نه تنها می توان چپ بلکه دانشجویان دموکرات را نیز متحد کرد. معیارهای دموکراتیک باید بر روابط میان گرایشهای مختلف حاکم باشد. روش حل اختلافات سیاسی، باید سیاسی باشد. قبل از ورود به میدان مبارزه می توان در محیطی با نشاط و با راحتی خیال به بحث آزاد دامن زد اما هنگامی که در میدان و در حال مصاف با دشمنان هستیم، باید آنچنان اتحادی ایجاد کنیم که دوست و دشمن را به تحسین وادارد. این یک اصل چپ و رادیکال است. روشی است که کاملا منطبق با هدف جدی ما یعنی دستیابی به جامعه سوسیالیستی است. همانقدر که اتحاد با این جناح یا آن جناح حکومت، یا با امپریالیسم، شرکت در بازی های قدرت و توهم پراکنی های اصلاح طلبانه و لیبرالی در میان مردم، به تقویت جامعه مبتنی بر ستم و استثمار منجر می شود، متحد نشدن رفقا با هم نیز به تداوم حاکمیت مرتجعین کمک می کند. برای مقابله موثر با دشمن نیروی کافی لازم است.

رویکرد دانشجویان علیه قدرت سیاسی حاکم و امپریالیسم مهمترین محک برای متحد کردن همه کسانی است که می توان متحد کرد. بر این پایه، جنبش دانشجویی چپ و انقلابی باید صف خود را از لیبرال ها و کسانی که خود را "چپ" و "مارکسیست" می خوانند اما خط سیاسی و افقشان همان افق لیبرال ها و بورژوازی است و روششان ورای درخواست آزادی انتخابات و رفرم نمی رود، جدا کند. ۲۹ سال تجربه کفایت که ببینیم لیبرالها به خصوص ملی مذهبی ها همواره با این رژیم علیه مبارزات توده های مردم و علیه کمونیستها و چپ متحد شده اند. دانشجویان چپ برای قانع و متحد کردن دانشجویانی که هنوز سمت گیری نکرده اند، لازمست این تاریخچه و تجربه را بطور علمی و مستدل بر ملا کنند و نشان دهند که خصلت طبقاتی لیبرالها و ملی مذهبی ها همواره آنان را به اتحاد با این رژیم کشیده است. آنان همواره اصل ارتجاعی ادغام دین و دولت را تبلیغ کرده اند و روابط ستم بر زن و بهره کشی انسان از انسان را منطبق بر طبیعت بشر قلمداد کرده اند.

یکی از مشخصه ها و تمایزات مهم جنبش دانشجویی چپ و سوسیالیست با گرایشهای اسلامی و ملی مذهبی دقیقا در آن بوده است که از بدو برآمد آشکار در دانشگاهها، این جنبش، مبارزه با زن ستیزی جمهوری اسلامی و سنتها و فرهنگ مردسالارانه را در دستور کار خود گذارده است. اما علیرغم پیشرفتهای اولیه، هنوز تعداد دختران در صفوف جنبش دانشجویی چپ بخصوص بعنوان سخنگو، نظریه پرداز و سازمانده کم است. آگاهی در مورد پدیده ستم بر زن، رابطه آن با ظهور طبقات، اهمیت و جایگاه تعیین کننده مبارزه علیه آن در ارتقای کیفی جنبشهای اجتماعی موجود، مهم است. امری که هنوز به اندازه کافی رنگ جنبش دانشجویی را سرخ نکرده است.

کس این اختلافات را چگونه تبیین می کند، محور این انشقاق رویکرد نسبت به انقلابات سوسیالیستی بزرگی است که در قرن بیستم سازمان یافت و با وجود برداشتن گام های عظیم در ایجاد یک جامعه نوین و ارائه یک بدیل رهایی بخش در مقابل سرمایه داری، در نهایت شکست خورد. مارکسیسم، یک جهان بینی و روش علمی است. اگر مجهز به آن باشیم می توانیم راه خود را از میان هزارلای اختلافات درون جنبش چپ بیابیم. ما باید تلاش کنیم با تحقیق و پژوهش و بحث و تعمق، به کنه این اختلافات پی ببریم. اما انتقال مکانیکی و خام این اختلافات به جنبش دانشجویی بدون اینکه یک چارچوبه اتحاد گسترده برای دامن زدن به این مباحث بوجود آمده باشد، کاری بس خطاست. ما به عنوان نسل جوان چپ بجای اینکه دنبالچه جنبش چپ قدیم باشیم، باید سنتر نوین آن باشیم.

رفقا، هیچ ایدئولوژی ای آزادی بخش تر و الهام بخش تر از کمونیسم نیست اما کمونیسم یک علم است و باید به مثابه یک علم آنرا آموخت و در حین مبارزه درک از آنرا عمیق تر کرد. خواندن، پژوهش، بحث کردن و سخت فکر کردن، برای یادگیری این علم ضروری است. جنبش دانشجویی چپ باید فضای تبلیغ و ترویج مارکسیسم را ایجاد کند تا هر دانشجویی آگاهانه آن را قبول یا رد کند. هیچ راه راحتی برای انتخاب این ایدئولوژی وجود ندارد و

هیچ مبارزه جدی ای را بدون ایدئولوژی نمی توان پیش برد. کافی است نگاهی به جهان امروز کنیم: آیا کسانی که قدرت دارند و میلیاردها انسان را اسیر نظام منسوخ خود کرده اند، بدون ایدئولوژی حکومت می کنند؟ مرتجعین از هر چیزی دست می کشند جز ایدئولوژی شان؟! زیرا ایدئولوژی، فشرده روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی هر جامعه ایست.

رفقا: کمونیسم قابل تقلیل به طبقه کارگر نیست. اما طبقه کارگر واسط رسیدن بشر به آن جامعه هست. جنبش دانشجویی باید از خواسته های کارگران و سایر زحمتکشان جامعه حمایت کند. اما مسئله عمده دفاع از نقش انقلابی طبقه کارگر در نابودی جامعه کهنه و ساختن جامعه بر روی مسیری کاملا متفاوت است. وظیفه دانشجویان چپ اساسا تبلیغ و ترویج این امر است. تنها از این طریق است که بخش پیشرو جنبش دانشجویی می تواند آماده پیوستن به مبارزات قطعی تر برای برپایی دنیایی عاری از طبقات و هرگون ستم و استثمار شود. n

۱۶ آذر ۱۳۸۶

رفقا، در شرایط حساس کنونی یک جنبه بسیار مهم در مبارزه علیه امپریالیسم، نشان دادن وابستگی کل نظام اقتصادی اجتماعی سیاسی ایران به امپریالیسم است. گرایشات لیبرالی

همواره امپریالیسم را بصورت نیروی خارجی قلمداد می کنند که فقط وقتی حمله و اشغال می کند، با آن روبرو می شویم. حال آنکه امپریالیسم بخشی از دم و بازدم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه ایران است. نظام جمهوری اسلامی در ۲۹ سال گذشته در شراکت با نظام سرمایه داری جهانی و به نیابت از سوی آنها بر ایران حکومت کرده است. بند ناف نظام اقتصادی اجتماعی حاکم در ایران به سرمایه داری جهانی بسته است. یکی از وظایف ما آگاهگری در این مورد است، تا توده های دانشجوی و مردم بطور فزاینده و گسترده تری بفهمند که استقلال نمایی های سران جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیستها،



ژستهای توخالی بیش نیست و تضاد آنها با امپریالیسم، بر خلاف تضاد ما با امپریالیسم، ماهیتی ارتجاعی دارد.

یکی از مبارزات مشخص جنبش دانشجویی علیه رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه برای جدایی دین از دولت است که در رابطه با دانشگاه، بطور مشخص گسستن پیوند دانشگاه از "حوزه" را معنی می دهد. این مبارزه باید بر بستر آگاهگری ماتریالیستی در میان توده دانشجوی و در میان توده ها در مورد نقش دین، لزوم دموکراتیزه کردن جامعه با عملی کردن اصل جدایی دین از دولت در همه عرصه های زندگی عمومی جامعه و نقش بنیادگرایی مذهبی در جهان کنونی انجام گیرد. جنبش دانشجویی باید خود را آماده کند که در کنار شعار "دانشگاه پادگان نیست"، شعار "دانشگاه مسجد هم نیست" را طرح کند. این یک مبارزه دموکراتیک است که اکثریت دانشجویان اعم از مارکسیست و غیر مارکسیست می توانند حول آن با یکدیگر متحد شوند.

رفقا، وظایف سنگینی بر دوش ما قرار دارد، ما برای انجامشان باید با یکدیگر متحد شویم. می دانیم که اختلافات درون جنبش چپ بسیار است. شک نیست که بسیاری از آنها جدی است. اما به اعتقاد ما، بطور عینی و جدا از اینکه هر

## این موج را سر بازایستادن نیست!

گزارش ارسالی از مراسم ۱۶ آذر در دانشگاه تهران  
نشریه دانشجویی بذر

شرکت کننده در تظاهرات چهره های خود را پوشانده بودند. یکی از دختران دانشجو در اعتراض به وضعیت زنان در ایران چهره خود را با برقع پوشانده بود.

رژیم برای جلوگیری از انعکاس تظاهرات دانشجویان در بین مردم، اتوبوسهائی گرداگرد دانشگاه پارک کرد تا مردم نتوانند تظاهرات دانشجویان را نظاره کنند. ماموران رژیم حتی به مردم اجازه نمی دادند که در پیاده روهای کنار دانشگاه توقف کنند.

تظاهرات تا ساعت یک و نیم بعد از ظهر ادامه یافت و دانشجویان با چسباندن پلاکاردها و پوسترهای خود بر زرده های دانشگاه پراکنده شدند. گفته می شود که پس از تظاهرات نیز چند تن از دانشجویان دستگیر شده اند و از سرنوشت شان خبری نیست.

کلیه دانشجویان شرکت کننده در تظاهرات عزم کردند که مراسم ۱۶ آذر را به اشکال گوناگون در دانشگاههای مختلف تا هفته آینده برگزار کنند. مبارزه برای گرامیداشت ۱۶ آذر ادامه دارد. این موج را سر بازایستادن نیست. "گر تیر و فتنه بارد، جنبش ادامه دارد!"

## اخبار دیگر

همزمان، در دانشگاه بوعلی سینا همدان نیز تجمعی به مناسبت ۱۶ آذر برگزار شد. که در آن دانشجویان ضمن محکوم کردن دستگیری و شکنجه دانشجویان پلی تکنیک، خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی دانشجویان زندانی شدند.

در دانشگاه اصفهان نیز بیش از ۱۰۰ نفر از دانشجویان با در دست داشتن پلاکاردهایی که شعارهایی نظیر "حکم اعدام عدنان حسن پور باطل باید گردد"، "دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد"، "رئیس انتصابی! استعفا استعفا" در این دانشگاه تظاهرات کردند. روز گذشته نیز تظاهرات ۱۵۰۰ نفره ای علیه فضای استبدادی این دانشگاه برگزار شده بود.

در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه نیز تجمع و تریبون آزادی به مناسبت روز دانشجو برگزار شد.

رژیم علاوه بر بازداشت مستقیم فعالین دانشجویی از طریق تلفن نیز با بسیاری از خانواده های دانشجویان تماس گرفته بود و از آنها خواسته بود که مانع حضور فرزندان شان در تظاهرات آنها شوند.

رژیم، بسیاری از فعالین دانشجویی را تلفنی احضار کرده بود. آن دسته از دانشجویانی که خود را معرفی کردند سریعاً بازداشت نمود و آنهایی را که خود را معرفی نکردند، در خیابان یا دانشکده با خانه بازداشت کرد. هنوز موفق به دستگیری همه احضار شدگان نشده است. بسیاری از فعالین چپ دانشگاه پلی تکنیک و فعالین چپ کارگری و رادیکال تا کنون بازداشت شده اند. علیرغم دستگیریهای گسترده، دانشجویان تسلیم نشدند و توانستند پرچم ۱۶ آذر را برافراشته نگاه دارند.

به برخی از فعالین بازداشت شده، اتهام حمل مواد مخدر زده شد.

فعالین دانشجویی خواسته اند که به ای میلهای دانشجویان دستگیر شده مطلبی، ارسال نشود و با تلفنها یا آدی های کامپیوتری شان نیز تماسی گرفته نشود.

همچنین بدون اطمینان، خبر دستگیری کسی را درج نکنند. این بی دقتی ها به سنگین کردن فضا کمک میکند. n

علیرغم فضای رعب و وحشت و جو نظامی امنیتی سنگینی که رژیم طی هفته گذشته بوجود آورده و علیرغم دستگیری چند ده تن از فعالین جنبش دانشجویی و علیرغم کنترل شدید رفت و آمد دانشجویان به دانشگاه و بازرسی کارت تک تک دانشجویان و دستگیری عده ای دیگر از فعالین دانشجویی، مراسم ۱۶ آذر امروز در دانشگاه تهران پیروزمندانه برگزار شد.

دانشجویان مبارز با جسارت و شهامت خود نگذاشتند به دلیل بازداشتهای گسترده، دانشگاه بی صدا بماند. صدای مبارزه، صدای چپ، صدای مخالفت با استبداد داخلی و دخالت خارجی در دانشگاه طنین افکن شد. جنبش دانشجویی ایران یک بار دیگر عزم خود را در ادامه مبارزه رادیکال و سازش ناپذیر نشان داد و تسلیم فضای سرکوب و خفقان نشد.

تجمع ما ساعت ۱۲ ظهر در مقابل دانشکده فنی آغاز شد. نخست بیانیه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب دانشگاه های تهران به مناسبت شانزده آذر توسط یکی از دانشجویان خوانده شد. سپس یکی دیگر از دانشجویان در باره معضلات جنبش دانشجویی و جو سرکوب فعالان دانشجویی و لزوم پیوند این جنبش با دیگر جنبش های مردمی صحبت کرد. او خواهان آزادی فوری کلیه دانشجویان بازداشتی و فعالین بازداشت شده دیگر جنبشها شد. در تریبون آزادی که برگزار شد سخنرانان بعدی یکی پس از دیگری سیاستهای سرکوبگرانه حکومت را افشا کردند. کلیه سخنرانان معترض بودند و شفاف و روشن افشاگری می کردند. آنان خواهان آزادی ایران در بند شدند.

پس از سخنرانی ها دانشجویان به سروخوانی پرداختند و راهپیمائی خود را در محوطه دانشگاه آغاز کردند. پلاکاردهائی که در دست داشتند علیه جنگ و دیکتاتوری بود. پلاکاردهائی چون:

"ما با هرگونه دخالت خارجی مخالفیم"

"No War"

"جنبش دانشجویی از جنبش کارگری حمایت می کند"

"جنبش دانشجویی متحد جنبش زنان و جنبش کارگری"

در حین راهپیمائی دانشجویان شعار می دادند:

"دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد"

"زندانی سیاسی آزاد باید گردد"

"آزادی، مساوات، تحریم انتخابات"

"شرکت در انتخابات - خیانت، خیانت"

"حکومت زور نمی خوایم، پلیس مزدور نمی خوایم"

"مرگ بر دیکتاتور"

"دانشجو، دانشجو، حمایت! حمایت!"

"دانشجو می میرد، دلت نمی پذیرد"

زمانی که صف چند صد نفره تظاهر کننده به جلوی در اصلی دانشگاه رسیدند، تعدادی از پوستر نشریه دانشجویی بذر که به مناسبت ۱۶ آذر تهیه شده بود در میان جمعیت پخش شد و نسخه بزرگی از آن در دست گرفته شد. این پوستر توجه زیادی بخود جلب کرد. بویژه آنکه آن سمت درب اصلی دانشگاه خبرنگاران و عکاسان زیادی تجمع کرده بودند.

نکته دیگر قابل توجه این بود که بسیاری از دختران

## ۱۳ آذر از بیرون

از نگاه یک عابر

از ساعت دوازده کلیه ورودی های دانشگاه تهران را نیروهای امنیتی و حراست بسته بودند و فقط دانشجویان دانشگاه تهران را با کارت راه می دادند. در تمام چهار دور خیابان های اطراف مامورین امنیتی لباس شخصی در درون ماشین های شخصی نشسته یا به شکل دسته های سه چهار نفره ایستاده بودند. در مقابل درب ورودی تالار این سینا سه اطلاعیه بزرگ زده بودند: یکی برنامه سخنرانی حسن عباسی فاشیست معروف با عنوان "من امپریالیسم، پس هستم؟! برای روز چهارشنبه ۱۴ آذر بود. این آقا که خود را دکتر می نامد، علنا جنگ طلب است و بطور نمونه در یک سخنرانی چند سال پیش گفته بود که از آنجا که دختران ایرانی را بعنوان تن فروش به دویی صادر می کنند، جمهوری اسلامی باید دویی را با موشک بزند. او طرفدار برپایی گردان استنهادیون است. اطلاعیه دیگر مربوط به سخنرانی و جلسه پرسش و پاسخ حسین شریعتمداری، سردبیر کیهان و از اعضای کمیته انقلاب فرهنگی در دهه شصت، بهمراه تریبون آزاد: "وضعیت دانشگاه و جریانات دانشجویی" بود.

اطلاعیه سوم در مورد یک شاعر به نام قیصر امین پور بود که چهل روز پیش مرد و طرفداران رژیم بیخودی بزرگش می کنند. این در حالی بود که دانشجویان در حال تجمع برای برگزاری مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر بودند!

پیرمردی که در حال گذر از مقابل این درب بود خطاب به نگهبان حزب الهی که کارت ها را کنترل می کرد، گفت: کسانی که در نماز جمعه شرکت می کنند، همه مالکینی هستند که تیر آهن هایشان را دوزار و دهشی خریده اند. کنایه به اینکه اینها برای امتیازات به نماز جمعه می روند. البته کسی بوی گفت که امروز نماز جمعه نیست، اگر نماز جمعه بود همه را راه می دادند و کارتی را کنترل نمی کردند!

در خیابان انقلاب از خیابان ۱۶ آذر تا چهار راه ولیعصر ماشینهای گشت ارشاد و مبارزه با مواد مخدر و حدود ده موتورسیکلت پرشی قرمز رنگ پلیس ضد شورش به حالت آماده باش ایستاده بودند. یک گروه ده نفره سرباز صفر مجهز به سپر و باتوم نیز، آماده در گوشه ای ایستاده بودند.

حدود ساعت یک و نیم تظاهرات دانشجویان که بالغ بر ششصد نفر می شدند، از خیابان انقلاب دیده شد. کمی بعد دانشجویان به پشت درب اصلی دانشگاه که با زنجیر بسته شده بود، رسیده و در پشت آن تجمع کردند و پرچم بزرگی را با شعار "نه به جنگ" و "دانشگاه پادگان نیست" و پلاکارد نصب شده بر چوب بسیار بلند حدودا چهار متری را با شعار "آزادی و برابری"، برافراشتند.

مزدوران لباس شخصی بیسیم بدست و نیروی انتظامی در یونیفورم به سرعت و سراسیمه ده اتوبوس شرکت واحد را که کمی آنورتر پارک شده بود، به جلوی درب دانشگاه آورده تا مردمی که در حال گذار از جلوی دانشگاه بودند نتوانند تظاهرات را ببینند و در عین حال تهدید به این امر هم بود که هر کس را که بیرون بیاید دستگیر و سوار این اتوبوس ها می کنند. به فاصله کمی از اینکار صدای انفجار چیزی شبیه به ترقه بزرگ و یا گاز اشک آور شنیده شد و بلافاصله صدای شعار دانشجویان بود که شعار می دادند "مزدور پرو گمشو!" و "مرگ بر استبداد!"

در همین حال گله های نیروی انتظامی به فرمان یک

شخصی پوش میانسال که جلوی درب دانشگاه ایستاده بود و با بیسیم فرمان می داد بسوی مردمی که در خیابان طرف مقابل در حال تجمع بودند حمله ور شده و عریضه می کشیدند که راه ببینید. یک نفر که نظاره گر بود می گفت که درود بر این دانشجویان شجاع و مگر این که دانشجویان کاری کنند. یک جوان دیگر می گفت که دم کیوسک روزنامه فروشی بساط کتاب دارد و مامورین با وی دعوا کرده و گفته بودند که نیابستی بساط بگذارد. او می گفت دانشجویان بایستی مانند زمان شاه با کوکتل مولوتوف اتوبوس ها را آتش زنند و به تظاهرات چند سال پیش در رباط کریم و اسلامشهر اشاره می کرد و می گفت که اینطوری بایستی بساط این آخوندها را بهم ریخت.

دست آخر تظاهرات کنندگان پوسترهایشان را به نرده های سبز دانشگاه چسبانده و از پشت در دور شدند. در مجموع تظاهرات خوب و موفقیت آمیزی بود. اما اگر محل تجمع و زمان تجمع در بیرون دانشگاه و بشکل غافلگیرانه انجام می شد می توانست انعکاس خیلی بیشتری داشته باشد اگر چه با برخورد سرکوبگرانه جدی تری روبرو می شد.

چند روز قبل از ۱۳ آذر چندین کافی کتاب که پاتوق دانشجویان چپ نیز بود، در اطراف چهار راه ولیعصر توسط اداره اماکن تعطیل و پلمب شدند. این دور دوم موج پلمب کافی کتاب ها در تهران بود. کافی کتاب ها در حقیقت کافی شاپ هایی بودند که کتاب نیز در آن ها برای مطالعه وجود داشت و جوانان در آن ها درباره هنر و ادبیات گفتگو می کردند. با بستن این مکان ها و محدود شدن بیشتر فضای فرهنگسراهای دولتی، دولت می کوشد که فضای خفقان را هر روزه گسترش بدهد. n

## نگاهی گذار به درسهای ۱۶ آذر امسال

نازنین کشاورز

امسال شانزده آذر در شرایطی در دانشگاه های مختلف برگزار شد که بیش از سی نفر از دانشجویان چپ در آستانه این مراسم دستگیر شدند.

علیرغم این دستگیریها و سیاست سرکوب رژیم ما شاهد گسترش مراسم شانزده آذر توسط دانشجویان در شهرهای مختلف از جمله در تبریز، مشهد، همدان، اصفهان، شیراز، نجف آباد و تهران بودیم و در بعضی از شهرها مثل کرمانشاه برای اولین بار دانشجویان چپ این برنامه را برگزار کردند. در اکثر این شهرها دانشجویان چپ برنامه های خاص خود را داشتند و این از نقاط قوت مهم جنبش دانشجویی در امسال می باشد. انعکاس اخبار این برنامه ها در سایت های زیادی موجود است.

یکی دیگر از ویژگیهایی که امسال در دانشجویان قابل ملاحظه هست رادیکالیسم و مبارزه جویی دانشجویان جدید و تازه واردین به دانشگاه ها هست که در مراسم مختلفی که امسال در دانشگاه ها برگزار شده، حضور فعالی داشته اند. از استقبالی که در دانشگاه تهران از احمدی نژاد کردند تا برنامه های دیگری که در جاهای مختلف برگزار شده است.

در بررسی برنامه های دانشجویان چپ در امسال ما شاهد برگزاری برنامه های مستقل جریانات دانشجویی چپ بودیم. هر چند که در برگزاری برخی از مراسم این دانشجویان چپ اختلال بوجود آمد و برخی برگزار نشد ولیکن ما شاهد گسترده تر شدن و رشد دانشجویان چپ هستیم.

برخوردار هستند نیز در راستای سیاست تحت کنترل در آوردن اوضاع جامعه و جلوگیری از گسترش مبارزات بوده است و باز هم ما شاهد گسترش مبارزات در رابطه با دستگیری این دانشجویان هستیم. در تبریز دو روز دانشجویان برنامه مبارزاتی در همین رابطه داشتند. در دانشگاه تهران در برنامه ای که برگزار کنندگانش دفتر تحکیم بودند، دانشجویان دیگر از جمله دانشجویان کرد و برخی از دانشجویان چپ نیز شرکت کرده بودند. همه در صحبت‌هایشان خواهان هر چه سریعتر آزاد شدن دانشجویان زندانی شدند. و در این برنامه اساس شرکت کنندگان توده های جدید دانشجو بودند که بر خلاف دفتر تحکیم که سیاستهای سازشکارانه با رژیم و با امپریالیستها از جمله آمریکا در بخش اصلی آن حاکم است، ما شاهد رادیکالیسم توده های جدید دانشجو در شعارها و عملکردشان بودیم. آنها درهای دانشگاه را شکستند تا کسانی که بیرون بودند بتوانند به بقیه بپیوندند و مشترکا در این مبارزه شرکت کنند.

البته بجز اینکه برخورد رژیم به دانشجویان تحکیم متفاوت است و بنفعش است که دانشجویان تحت تاثیر تحکیم قرار بگیرند تا چپی ها، ولی يك نکته را باید در نظر گرفت که در همین روز هیاتی از حقوق بشر با خانواده دانشجویان زندانی در حال مذاکره بود و در چگونگی برخورد رژیم در این روز، به دانشجویانی که در را می شکستند تاثیر داشت که کمتر مداخله کند.

اینها نمونه هایی از مبارزات دانشجویی است که ادامه خواهد یافت و گسترده تر خواهد شد. رژیم که از درون بخاطر نارضایتی اکثریت مردم و رشد مبارزات و جنبش های توده ای در هراس هست و از طرف کشورهای امپریالیستی بود و نبودش به شکل فعلی نیز زیر سوال است، سعی می کند که با گسترش سرکوب و مجازات کسانی که دستگیر می کند اوضاع را کنترل کند ولی عملا این سیاستهایش شکست خورده و به ضدش تبدیل میشود.

در برنامه تحکیم وحدتی حدود هزار و پانصد نفر شرکت کرده بودند. که این تعداد شرکت کننده نسبت به تعداد شرکت کنندگان در برنامه ای که دانشجویان چپ در دانشگاه برگزار کردند، بطور قابل ملاحظه ای بیشتر هستند.

روشن است امکان تبلیغاتی که برای دانشجویان تحکیم وحدت وجود دارد خیلی بیشتر از امکان تبلیغاتی دانشجویان چپ هست و این مساله که آنها در محل های مختلف دفتر رسمی دارند و زیر فشار رژیم نیستند در امکان تماسگیری آنها موثر است و افراد زیادی را پوشش میدهد. اما مسئله این است که نباید به نقش و نفوذ مخرب آنها، بهای کمی دهیم. آنها می توانند با کمک نیروهای ملی مذهبی و حتی برخی نیروهای ملی لائیک دوباره جان بگیرند. به این ائتلاف و نقش ملی مذهبی ها به عنوان کاتالیزور شکل گیری چنین اتحادهای ضد مردمی، نباید بی توجه بود. اگر دانشجویان چپ نتوانند برای برنامه های مبارزاتی به ظرفیت خود برای تبلیغ گسترده تر و فعالیت وسیعتر در میان توده دانشجویان بیاورند و بخصوص توده های جدید دانشجو را حول خود گرد آورند، جنبش دانشجویی می تواند، بیراهه دیگری را تجربه کند.

دانشجویان چپ باید بتوانند بر محور سیاست ضد استبداد داخلی و تجاوز خارجی طیف هر چه گسترده تری را برای ادامه مبارزات دانشجویی متحد کنند تا این مبارزات هر چه بیشتر گسترده تر شود. دانشجویان باید بتوانند با جنبش های دیگر از جمله جنبش کارگری و زنان و معلمان و غیره متحد شوند، تا اینکه این مبارزات بتوانند موثر واقع شوند.

در این دانشجویان چپ که دارای گرایشات مختلف نظری هستند، گرایشات مختلفی برای برگزاری برنامه شانزده آذر بروز کرد. يك گرایش خواهان برگزاری برنامه با جریانات چپ دیگری بود که مواضع آنها در یکسری از مسایل سیاسی مهم مثل ضدیت با تجاوز خارجی و استبداد داخلی با هم هممنظر بودند. و در همین راستا هم تلاشهای مختلفی صورت گرفت. که این خود يك نکته مثبت در برنامه امسال دانشجویان چپ بود. اما گرایش دیگری هم هست که از برگزار کنندگان شانزده آذر بود که متاسفانه سیاست خود مرکز بینی و سکتاریستی برخورد کردن به سایر جریانات چپ را در عمل به اجرا گذاشت. و حاضر نشد که با بقیه در این رابطه برای برنامه متحد، بحث و مبارزه کند. در ادامه پس از برگزاری مراسم نیز از شرکت دانشجویان چپ دیگر در برنامه شان اسمی نیامورد و همچنین پس از دستگیریها نیز اسم دانشجویان چپ دیگری که گرایشات دیگری دارند را به اسم جریان خودش عنوان کرد.

باید بگویم این سیاستها به نفع جنبش دانشجویی چپ نیست و دانشجویان چپ باید ضمن مرزبندی با سیاستها و روشهای غلط، بدور سیاستهای محوری درست، متحدانه در این روز مبارزاتی در مبارزه شرکت کنند.

طیف هایی نیز در دانشجویان چپ هستند که خواهان مبارزه رادیکال نیستند و در مواضع سیاسی شان ضدیت با استبداد داخلی و تجاوز خارجی جای نمی گیرد که با این دانشجویان نمیتوان برنامه مشترک گذاشت چون در سیاستهای اصلی نظرات کاملا متفاوت وجود دارد. در دانشجویان اسلامی نیز تحکیم وحدتها سمت گیری به سمت اصلاح طلبان و آمریکا دارند و جایگاهشان مشخص است.

دستگیری دانشجویان چپ قبل از شانزده آذر، آغاز سیاست سرکوب رژیم نبود. رژیم سعی کرد که در آخر سال تحصیلی گذشته در ادامه سیاست سرکوب جنبش های کارگری و زنان با دستگیری تعدادی از دانشجویان و نگهداشتن آنها در زندان و بستن یکسری از انجمن هایی که قبلا موجود بودند و در این سالها تغییراتی در برخی از آنها بوجود آمده بود، جنبش دانشجویی را مرعوب کند، ولی غافل از اینکه این دستگیری ها به رشد و ادامه دار شدن این مبارزات تبدیل شد. ما شاهد بودیم که از آغاز سال تحصیلی جدید در شهرهای مختلف مبارزات دانشجویی برای آزادی دانشجویان زندانی و خواسته های دیگر در جریان بوده و رشد کرده است. جمعی از دانشجویان دانشگاه اهواز بخاطر برگزاری نمایشگاه کتاب دستگیر شدند که در همین رابطه مبارزاتی در جاهای مختلف صورت گرفت.

علیه سیاست آپارتاید جنسیتی یعنی جداسازی دانشجویان دختر و پسر، مبارزات مختلفی انجام شد و همچنین بر علیه يك جنایت فجیع رژیم یعنی قتل زهرا بنی عامری در دانشگاه همدان و دانشگاه های دیگر، دانشجویان مبارزه کردند.

در رابطه با سیاستهای ضد زن رژیم و مبارزه بر علیه آن هم در شعارهای دانشجویان این مساله منعکس بود و هم در شرکت بیشتر دانشجویان دختر در سازماندهی مبارزات و برگزاری برنامه ها.

امسال رشد سیاست ضد امپریالیستی و ضد استبداد داخلی در دانشجویان، بویژه در بخش زیادی از دانشجویان چپ را شاهد بودیم. همینطور نارضایتی و اعتراضات گسترده توده دانشجویی جدید از مشکلات جدی رژیم بوده و سعی کرد که در مقابله با این مسایل سرکوب شدیدتری را انجام دهد تا شاید بتواند جلوی این روند رو به رشد را بگیرد. دستگیری بیش از سی دانشجوی چپ که از نظرات مختلفی

شهرهایی مثل تبریز، کرمانشاه، همدان، سنندج و شیراز برگزار شد. مراسمی که نه تنها بیان گرامیداشت روز دانشجوی به بهترین شکل شد، بلکه به صحنه اعتراض به دستگیری رفقیمان نیز بدل شد.

دانشجویان، آزادی رفقای در بند را فریاد زدند و از دستگیری و ارباب نهراسیدند. دستگیریه‌ها و سرکوب‌های رژیم وقایع ۱۶ آذر سال ۳۲ را بیش از پیش زنده کرد و به تصویر کشید. نشان داد که رژیم‌های ارتجاعی همه یکی هستند چه سلطنتی باشند چه اسلامی، همه از یک قماشند. هر دو ستم و سرکوب را به وحشیانه‌ترین شکل بکار می‌برند و می‌خواهند صدای‌های معترض و فریادهای آزادیخواهان را خاموش کنند. اما تاریخ ثابت کرده است که این وضعیت دیری نمی‌پاید، دانشجویان در شمار گسترده‌تر، آزادی را رساتر از همیشه و حتی به قیمت جان فریاد می‌زنند.

اکنون زمان آن است که دانشجویان تمام دانشگاه‌های کشور به پا خیزند. اکنون زمان اعتراض و فریاد است. جنبش دانشجویی به عنوان سیاسی‌ترین و رادیکالترین جنبش اجتماعی موجود باید دانشگاه را به صحنه افشاگری رژیم تبدیل کند. باید به همه مردم گفته شود که کسانی را که در روزنامه‌ها و رسانه‌های رژیم "اخلالگر" می‌نامند، جوانان جسوری هستند که خواهان دگرگونی بنیادی وضع موجودند. آنان خواهان نجات جامعه از زیر یوغ ستم و استبداد و ارتجاع هستند. و هم اکنون در زندانهای رژیم تحت بازجویی و شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطایی قرار دارند. باید سابقه رژیم در دستگیریه‌ها، شکنجه‌ها و اعدام بهترین جوانان مردم، باز گو شود. از اعدام‌های سالهای ۶۰ تا قتل عام تابستان ۶۷؛ از دستگیریه‌ها و سرکوب شدید دانشجویان در ۱۸ تیر ۷۸ تا دستگیریه‌های اخیر.

باید به مردم بگوئیم که همه جناح‌های رژیم اعم از اصلاح طلب و اصولگرا یکسان هستند. باید به همه مردم بگوئیم که آمریکا و هیچ دولت امپریالیستی دیگر، نجات بخش ما نیستند، آنها نیز تحت نام دموکراسی، خواهان سلطه بر مردم و استثمار بیش از پیش ما هستند. باید همگی در صحن دانشگاه "نه به ارتجاع و نه به امپریالیسم" را رساتر از همیشه فریاد زنیم و بگوئیم که "استبداد داخلی و دخالت خارجی را محکوم می‌کنیم". رژیم بداند که بر خلاف نقشه‌های پلیدش، بذره‌های مارکسیسم در دانشگاه ریشه گرفته، و در حال رشد و قدرت گیری است. بذرهائی که نهال‌های آزادی و سوسیالیسم را در جامعه خواهند کاشت.

با تضعیف نفوذ دفتر تحکیم وحدت در میان دانشجویان ثابت شد که سیاست‌های رژیم برای کنترل جنبش دانشجویی به بن بست رسیده است. از همینرو رژیم به سرکوب آشکار و مستقیم فعالین چپ دانشگاه دست زده است. اما ما باید در مقابل این سرکوبگری‌ها مقاومت کنیم و تا آزادی رفقیمان در دانشگاه‌ها فریاد زنیم: "مرگ بر ارتجاع"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر استبداد" و "دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد".

رژیم برگ سیاه دیگری را در تاریخ حیات ننگین خویش ورق زد و ما "هرگز آن را فراموش نمی‌کنیم و هرگز نمی‌بخشیم".

تا روز آزادی رفقای مان از پا نمی‌نشینیم و خاموش نمی‌شویم چرا که "یارانمان زندانند، زندانبانان جلاوند".

تا کسب پیروزی در این نبرد از پای نخواهیم نشست!

دست اندرکاران نشریه دانشجویی بذر

۱۷ آذر ۱۳۸۶

دانشجویان مبارز باید شیوه فعالیت خودشان را که بطور عمده علنی بوده و از طریق تلفن‌ها و ای میل‌هایی که بعضا رژیم آنها را میدانسته، تغییر بدهند، تا پس از این دستگیریه‌ها و مبارزات بتوانند در ادامه، سازماندهی مبارزاتی خود را بنحوی پیش ببرند که ضربه زدن به آن برای رژیم آسان نباشد. از ای میل‌ها و تلفن‌هایی که در رژیم امکان دسترسی و کنترل آنان را دارد به هیچوجه استفاده نکنند و کلا سعی کنند در ارتباطات خود تلفیقی از کار مخفی و علنی و در این رابطه استفاده از نوعی سازماندهی را بکار ببرند که در آن بتوان از افراد غیر مشخص و تازه وارد بیشتر در کارهای مبارزاتی استفاده کرد و به این شکل دستگیری کسانی که شناخته شده نیستند برای رژیم خیلی مشکل‌تر است.

بین افراد با تجربه و قدیمی و افراد جدید سازماندهی درستی را انجام دهند که از نیروی همه بخوبی استفاده شود و هر کدام را جایی بکار گیرند که بیشترین ثمر را دارند.

آزادی هر چه سریعتر و بدون قید و شرط دانشجویان مبارز دستگیر شده، وظیفه فوری همه بخشهای جنبش دانشجویی است. باید مبارزات گسترده و سراسری در شهرهای مختلف در این رابطه برگزار کرد و این مهم حتماً امکانپذیر است. دانشجویان چپ باید حول سیاست انقلابی، متحدانه این مبارزات را دامن بزنند.

زنده باد شانزده آذر روز پیکار انقلابی دانشجویان

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

دانشجوی زندانی آزاد باید گردد

علیه استبداد داخلی و تجاوز خارجی متحد شویم

## دانشجوی زندانی آزاد باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

در خزان سرد و بارانی امسال، اوین اما چه آفتابست. آسمان اوین این شبها ستاره باران است؛ ستاره‌هایی سرخ و روشن! در آستانه ۱۶ آذر، روز دانشجو رژیم در هراس از برپائی مراسم این روز توسط دانشجویان چپ، دست به بازداشت‌های گسترده زد. چند سالی است که مراسم پرشکوه ۱۶ آذر به ابتکار نیروهای چپ خواب را از گردانندگان رژیم ربوده است. امسال در ادامه طرح‌های سرکوب



گرانه اش علیه مردم چون "طرح افزایش امنیت اجتماعی و برخورد با ارادل و اوباش"، چند روز مانده به ۱۶ آذر در اقدامی که در چند سال اخیر بیسابقه بود بسیاری از فعالین دانشجویی چپ از دانشگاه‌های مختلف اعم از پلی تکنیک، تهران، علامه، مازندران، اهواز و شیراز را دستگیر کرد. موج دستگیری فعالین، وسیع و گسترده بود.

هدف رژیم ایجاد فضای رعب و تهدید بود تا از برگزاری مراسم جلوگیری کند. اما زهی خیال باطل! این خیال خام به ضد خود بدل شد. نه تنها مراسم در دانشگاه تهران با شرکت دانشجویان چپ برگزار شد بلکه موج آن به دانشگاه‌های شهرهای دیگر نیز کشیده شد. مراسم رادیکال و با شکوهی در

## گزیده رفقایمان را آزاد کنید!



### فراخوان خانواده‌های دانشجویان دستگیر شده مراسم ۱۶ آذر سال ۸۶

در موج دستگیری‌های بی‌سابقه‌ی دانشجویی در آستانه‌ی روز ۱۶ آذر (روز دانشجو) بیش از ۳۰ تن از دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه‌های سراسر کشور بازداشت شده‌اند. شگفت این که ۱۶ آذر که نماد مبارزه با رژیم وابسته‌ی شاهنشاهی و سلطه‌ی بیگانه بوده است، از سوی جمهوری اسلامی نیز تحمل نمی‌شود. آن چه امسال در روز دانشجو روی داد، تکرار همان صحنه‌هایی است که رژیم گذشته هر ساله در برخورد با جنبش دانشجویی ایجاد می‌کرد. گرامی‌داشت روز دانشجو سنت پنجاه و چند ساله‌ی جنبش دانشجویی ایران است و دانشجویانی که امسال به اتهام برگزاری مراسم، با محوریت مخالفت با جنگ و تحریم، بازداشت شده‌اند، در زمره‌ی شریفترین فرزندان این آب و خاک‌اند. ما خواهان آزادی سریع و بی‌قید و شرط فرزندان اسیر خود هستیم.

### اسامی رفقای بازداشت شده

- ع مهدی گرایلو - کارشناسی ارشد ژئوفیزیک دانشگاه تهران
- ع نادر احسنی - فارغ التحصیل دانشکده منابع طبیعی دانشگاه مازندران
- ع انوشه آزادبر - علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- ع ایلناز جمشیدی - ارتباطات دانشگاه آزاد تهران مرکز
- ع بهروز کریمی زاده - اخراجی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران
- ع سعید حبیبی - دبیر معزول تشکیلات دفتر تحکیم وحدت
- ع علی سالم - پلی تکنیک
- ع علی کلایی - دانشگاه آزاد
- ع امیر مهرزاد
- ع محسن غمین - دانشگاه پلی تکنیک
- ع یونس میرحسینی - فنی باهنر شیراز
- ع میلاد عمرانی - شهید رجایی
- ع عابد توانچه - دانشجوی اخراجی دانشگاه پلی تکنیک
- ع صدرا پیرحیاتی - دانشگاه شاهد
- ع روزبه صف شکن - کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران
- ع سعید آقام علی - دانشگاه هنر یزد
- ع روزبهان امیری - دانشکده علوم دانشگاه تهران
- ع نسیم سلطان بیگی - دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه

- ع مهسا محبی - دانشگاه شریف
- ع کیوان امیری الیاسی - کارشناسی ارشد دانشگاه شریف
- ع هادی سالاری - دانشگاه رجایی
- ع امیر آقایی - دانشگاه رجایی
- ع فرشید فرهادی آهنگران - دانشگاه رجایی
- ع سعید آقاخانی
- ع اوختای حسینی - دانشگاه آزاد
- ع سروش هاشم پور - چمران اهواز
- ع حامد محمدی - اقتصاد دانشگاه مازندران
- ع آرش پاکزاد - علوم اجتماعی دانشگاه مازندران
- ع میلاد معینی - مردم شناسی دانشگاه مازندران
- ع بهرنگ زندی - مردم شناسی دانشگاه مازندران
- ع حسن معارفی - دانشگاه مازندران
- ع پیمان پیران - زندانی سیاسی سال ۷۸
- ع مجید اشرف نژاد - عمران شهید رجایی
- ع شوان مریخی - دانشگاه مازندران
- ع رضا عرب - دانشگاه مازندران
- ع حمدالله نامجو - علوم سیاسی دانشگاه شیراز
- ع سحر یزدانی پور - کتابداری دانشگاه شیراز
- ع محمدمصالح ایومن - فوق لیسانس علوم سیاسی
- ع سهراب کریمی - فوق لیسانس علوم سیاسی
- ع فرشاد دوستی پور - مهندسی مکانیک
- ع جواد عزیزاده - فوق لیسانس حقوق

### بخشی از بیانیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاههای مازندران

بر ماست که این توطئه‌ی شوم دیکتاتورهای مرتجع را بر همگان بنمایانیم و نشان دهیم که جنبش دانشجویی با دستگیری حتی صدها تن از فعالینش از پای نخواهد افتاد. اتهام "عضویت در گروهک‌های تروریستی" احتمالاً آخرین برگ برنده‌ی حاکمیت برای ریشه‌کنی صدای اعتراضات مردمی است. امیدواریم رسوا کردن این پروژه‌ها از این پس در دستور کار همه‌ی نیروهای مترقی و تحول طلب اجتماع قرار گیرد.

به دستگاه سرکوب نیز هشدار می‌دهیم که ما تا آخرین قطره‌ی خون در راه آزادی خواهی و برابری طلبی مبارزه خواهیم کرد و در این راه، دانشگاه را که همیشه پایگاه تحولات رادیکال بوده است، ترک نخواهیم کرد.

### بخشی از بیانیه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب دانشگاه فردوسی مشهد

شما تنها نیستید. همان گونه که سال قبل و در جریان دستگیری رفقای دانشگاه مازندران با ایستادگی و اتحاد توانستیم آنان را از بند ارتجاع رها سازیم، امروز نیز با اتحادی ناکسستنی خواهیم توانست رفقای دربندمان را نیز آزاد کنیم. برای ما شعارهای تحکیمی نظیر هزینه و فایده بی معناست.

باید بار دیگر در صفوف به هم فشرده و متحد دانشجویی به حاکمیت نشان دهیم که رفقای دربندمان تنها نیستند و همان گونه که برای آزادی دیگر زندانیان راه آزادی (از هر مرام و مسلکی) تلاش نمودیم این بار برای آزادی رفقایمان با تمام قوا به صحنه خواهیم آمد و مراسم بزرگداشت روز دانشجو را به صحنه‌ی مصاف نیروهای آزادی خواه با نیروهای سرکوبگر تبدیل خواهیم کرد.

به یاری رفقای خود بشنابید. اکنون زمان آن فرا رسیده که با تمام قوا به حاکمیت نشان دهیم که در برابر تعرض آنان چون انجمن اسلامی چی‌های تحکیمی، نه تنها سکوت نخواهیم کرد بلکه صحن دانشگاه‌های کشور را به میدان تقابل آزادی خواهی و ارتجاع تبدیل



خواهیم نمود.

برشانه های ما به قضاوت نشسته است. پیام دانشجویان در بند را بشنوید و با پیوستن به خانواده و دوستان آنان از طریق وب لاگ <http://www.azar.blogspot.com> و یا هر طریق ممکن، تنها بخشی، آری بخش ناچیزی از پتانسیل جامعه عظیم و تکان دهنده پزشکی کشور را به نمایش بگذاریم. آنان می گویند هر چه ما می گوئیم کلامی واحد است و دهان می دوزند، پس ما نیز با اراده ای واحد و جراحی دوبال پرنده، دیگر بار بیان مند به صحنه در آئیم، و چه زیبا می شویم آنگاه که همراه فرزندانمان این پیروزی را بر جریده عالم چراغانی کنیم.

آری باور کنیم که زیبایی در راه است و تاریکی پای بر فرار.

**بخشی از نامه حسن امیری الیاسی پدر کیوان خطاب به مردم ایران**  
اینجانب حسن امیری الیاسی پدر دانشجوی بازداشتی کیوان امیری الیاسی دانشجوی کارشناسی ارشد صنایع دانشگاه صنعتی شریف به این بازداشت های خود سرانه و غیر قانونی اعتراض دارم و از تمامی زنان و مردان آزاد اندیش ایران می خواهم برای آزادی فرزندانم و تمامی دانشجویان بازداشتی به هر شکل ممکن اقدام نمایند. با امید به روزی که در این مملکت کسی را به جرم آزاد اندیشی و دگر اندیشی روانه ی زندان نکنند.

**بخشی از بیانیه جمعی از زنان آزادیخواه و برابری طلب ایران**  
ما با اعتقاد کامل به سقوط ظلم و نابرابری، رسا و بی هراس از مبارزات آگاهانه و انسانی اتان پشتیبانی می نماییم و هرگونه تعرض به تحرکات دانشجویی را محکوم کرده و خواهان آزادی دانشجویان زندانی می باشیم. ما خواهان از میان برداشتن بی عدالتی و تبعیض و اختناق هستیم، خواست ما خواست انسان متمدن و بیداری است که دست رد بر سینه ی فقر، جنگ، فساد و خونریزی و بی عدالتی می زند. ما به هم تعلق داریم و جنبشمان نماینده ی جامعه ی پیشرفته ای است که زندگی و پویایی را برای همه ی انسانها به رسمیت می شناسد و پیروزی را بر مرگ، پیروز می داند. ما می دانیم که جامعه ی بشری، امروز از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب در کشاکش عطش سیری ناپذیر سرمایه داری غرب و تلاش و تقلا ی امپریالیسم اسلامی و در استیلای هر چه بیشتر بر زندگی انسانها و تاراج و استثمار پایان ناپذیر به آنان و تحمیل جنگ و خونریزی بر زندگی مردم از سوی دشمنان بشریت، دست و پا می زند. ما به عنوان انسان های بیداری که ظلم را رد و زندگی را حق همه می دانند، برپای ایستاده ایم تا مبارزاتمان را به جنبش های عظیم انسانی گره زده و برابری و عدالت را که دیرینه حق گمشده امان است، به دست آوریم و در این راستا تمامی انسانهای آزاد و نهادهای ملی و بین المللی طرفدار آزادی و برابری را به همراهی و حمایت از این مبارزات حق طلبانه فرامی خوانیم. و پیاممان به مدیای ملی، منطقه ای و بین المللی این است تا در مقابل واقعیت انکارناپذیر مبارزاتمان تعصب و تنگ نظری را کنار گذاشته و اخبار مبارزات حق طلبانه ی ما زنان، کارگران و دانشجویان را به شکل واقعی آن و بدون از هر بغض، کینه و سکوت به دنیا انعکاس دهند، چرا که سکوت در برابر واقعیت ها نماد بارز بی خبری و همدستی آنان با دشمنان بشریت است. و دنیا باید بداند که مبارزات ما ریشه در مبارزات تاریخی و انسانی انسانهای آزاده و بزرگی دارد که دشمنان سازش ناپذیر تجر و ظلم بودند و در استقرار سوسیالیست و درهم شکستن استبداد بورژوازی ایستاده، زیسته اند و ایستاده مرده اند و ما نیز تا رسیدن به حقوق انسانی مان مبارزاتمان پایدار و استوار برجای خواهد بود.

زنده باد جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی دانشجویان، زنان و کارگران

**بخشی از بیانیه فعالین چپ یزد در حمایت از رفقای در اسارت**  
مگر فراموشمان می شود، خاطره جانکاه تار و مار کردن فعالین سیاسی در دهه شصت را، قتل های ناجوانمردانه زنجیره ای را، وقایع دردناک هیجده تیر را! مگر فراموشان می شود سرکوب کارگران را، معلمانان را و زنان جامعه مان را...! مگر فراموشمان می شود سرکوب و قتل عام اجتماعی به بهانه امنیت اجتماعی را! مگر فراموشمان می شود سرکوب هر روزه را! اگر فراموشتان شده، پس نظاره کنید چهره عریان بربریت را که بار دیگر از پس نقاب بزک کرده خویش نمایان گشته است، نظاره کنید دانشگاه را، سنگر مبارزه در قلب جامعه استبداد زده خویش را.

سرنوشت جامعه در شرایط کنونی، جدای از سرنوشت رفقای دانشجوییمان نخواهد بود که هم اکنون در اسارت رژیم و تحت شدید ترین شکنجه ها و بازجویی ها قرار دارند. از آنجا که یکی از شعارهای مهم دانشجویان در مراسم سیزدهم آذر نه محکم به "جنگ" بود، جای تردیدی نیست که سناریوی اخیر در ادامه سیاست رژیم است که در پی هوسهای جامعه را لحظه به لحظه به سوی در افتادن به گرداب یک جنگ امپریالیستی پیش می برد. بنابراین در شرایط حساس امروز اتحاد و ادامه مبارزه تا آزادی همه دانشجویان و زندانیان سیاسی و تا نجات جامعه و پیروزی نهایی راهی است که در پیش رویمان قرار دارد.

**بخشی از پیام دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به مردم آزاده در سراسر جهان**

ما دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، طی همین دو هفته گذشته نشان دادیم که نه تنها از خواسته های انسانی مان دست نمیکشیم، بلکه با سازمان دادن اعتراضی بزرگ در ابعاد کل ایران تا آزادی فوری همه دستگیر شدگان از پای خواهیم نشست. ما هنوز در ابتدای مبارزه خود هستیم، یاران ما هنوز در بند هستند و تا آزادی کامل همه آن ها به حمایت های بیشتر شما، کارگران، کارمندان، دانشجویان، زنان و همه اقشار جامعه نیازمندیم. فراخوان ما به شما، شدت بخشیدن به تلاشتان در حمایت از دانشجویان آزادیخواه در ایران است!

ما هنوز در ابتدای کار خود هستیم. آزادی حق ماست! برابری حق ماست! مخالفت با فضای جنگی حق ماست! نه گفتن به جنگ، حق ماست! زندگی انسانی حق ماست! تحصیل در دانشگاه و نه پادگان هایی که به آن نام دانشگاه نهاده اند، حق ماست! آزادی فوری و بی قید و شرط همه دستگیر شدگان، حق و رای ماست!

**بخشی از نامه پدر روزبه صف شکن خطاب به جامعه پزشکی ایران**  
آن چه این روزها و هرروز بر ما می گذرد، بیان آشکار تنها یک کلام واحد است و آن اینکه سایه های بی تدبیری، لرزان و خزانده تا پس و پشت خلوت گاه ما آمده است و این هراس سنگین، هیچ هراسی در تسخیر کردن آخرین واژه های آزادی ندارد.

آنچه این روزها بر فرزندان دانشجوی ما گذشت و آنچه هم اکنون در زندان های علنی و پنهان، لاقط بر بخشی از آنان می گذرد، سایه های بی اعتمادی، ناامنی و خطر دستگیری که بر جان باقی مانده آنان هموار شده است و از همه گستاخانه تر نفوذ و گسترش این تهدیدها به اطرافیان و خانواده های این عزیزان، حکایت از تصمیم بی قید و شرط کسانی است که خود را بنیان بزرگترین دموکراسی جهان می دانند !!

دوستان - همکاران،  
فرزندان شما، دانشجویان پرشکوه و سرافراز شما، پاره های تن این سرزمین همیشه زخمین، اکنون چونان رنگین کمانی هفت رنگ بر فراز آسمان وطن ایستاده اند و چشمان جهانیان ناظر و قضاوت تاریخ

## بخشی از بیانیه چپ کارگری دانشگاه های ایران

بیش از نیمی از جمعیت دانشجویان را زنان و دخترانی تشکیل می دهند که در دانشگاه ها نیز، همچون جای جای این جامعه، مورد ستم به بهانه ی جنسیت شان قرار دارند. در این روزها حضور چشم گیر و متحدانه دختران دانشجو و بازداشت دست کم ۴ تن از آنان (نسیم سلطان بیگی، ایلناز جمشیدی، انوشه آزاد بر و سارا خادمی) و از همه این ها مهم تر استواری و مبارزه ی مثال زدنی مادران دانشجویان دربند، نشان از آن دارد که زنان جامعه ی ما بعد از سده ها ستم به بهانه ی جنسیت شان این بار برای رهایی زن که به واقع رهایی جامعه است، به میدان آمده اند. دانشجویان نیز همواره خود را متحد جنبش زنان می دانند و خواست آزادی فعالان زن زندانی و رفع تمام اشکال ستم جنسیتی یکی از محور های خواست های دانشجویان بوده است. در اینجا، جا دارد بار دیگر حمایت قاطعانه ی خود را از تلاش های خستگی ناپذیر و ستودنی و بی نظیر مادران دانشجویان دربند اعلام کنیم.

دانشجویان با مطرح کردن شعار آزادی کارگران دربند (محمود صالحی فعال سرشناس جنبش کارگری، منصور اسالو، ابراهیم مددی و رضا دهقان) و شعار اتحاد استراتژیک با جنبش کارگری خود را هم سرنوشت با طبقه کارگر می دانند. پس کارگران مبارز ایران و جهان برای رهایی دانشجویان زندانی و تمامی کارگران و انسان های آزادی خواه در بند بشتابید. چون زندان جزئی از نظام سرکوب طبقاتی طبقه مسلط بر ضد کل جامعه است و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی جز جدایی ناپذیر از مبارزه طبقاتی است.

از همه می خواهیم که برای رهایی تک تک رفقای دربندمان همچنین زنان، کارگران و تمامی زندانیان سیاسی با هر گرایشی بکوشیم. می بایست صدای اعتراض خانواده های رفقای دربندمان را به گوش تمام جهان برسانیم. از همه می خواهیم که از مبارزات هر روزه خانواده های رفقای دربندمان به هر صورت ممکن در عمل دفاع کنند. نباید اجازه دهیم دانشجویان زندانی فراموش شوند. نباید اجازه دهیم که تا لحظه ی آزادی بی قید و شرط تمامی آنان به همراه تمامی زندانیان سیاسی شعله ی این مبارزه بی امان خاموش شود. پس متحدانه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی و خصوصا بیش از ۳۰ دانشجوی دربند بکوشیم.

در آخر بار دیگر ضمن دعوت از همه برای یک مبارزه جدی و متحدانه برای آزادی رفقای دربندمان بار دیگر بر خواست های به حق جنبش های اجتماعی و خواست های جنبش دانشجویی که در این چند روز بارها در انحاء مختلف تکرار شده است تاکید می کنیم و اعلام می داریم تا لحظه ای که تمامی رفقایمان آزاد نشوند و به خواست های مان نرسیم از مبارزه دست نمی کشیم. در زمانه ای که دیگر اصلاحات مرده است، فریاد زنده باد انقلاب را بلندتر از همیشه در تاریخ سر خواهیم داد. با اعلام اتحاد جنبش دانشجویی و جنبش زنان با جنبش کارگری و تاکید دوباره بر تحقق تمامی خواست های انسانی مان تنها راه رهایی انسان ها را تحقق سوسیالیسم می دانیم.

## بخشی از بیانیه دانشجویان چپ شورایی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

وقت سکوت نیست!

ما دانشجویان چپ دانشگاه علامه ضمن اعتراض به برخوردهای امنیتی با حرکات مسالمت آمیز دانشجویان، تمامی نیروهای مترقی و پیشرو را به همبستگی و ایستادگی مستمر در برابر این فشارها دعوت کرده و خواستار آزادی هر چه سریعتر دانشجویان در بند هستیم و در ادامه هر عملی را که سبب دودستگی دانشجویان شود، در تضاد با دفاع از حقوق دمکراتیک می دانیم و اتحاد عمل گسترده و مقاومت دانشجویان و فعالان اجتماعی را وظیفه تلقی می کنیم. n

اطلاعیه زیر در مراسم سخنرانی خاتمی در دانشگاه تهران پخش شده است.

## مقاومت نتیجه سرکوب

در شرایطی به سر می بریم که سرکوب علیه دانشجویان افزایش یافته است. اخیرا بیش از ۳۰ تن از دانشجویان چپ دانشگاه های ایران بازداشت شده اند که هدف اساسی این اقدام حکومت ممانعت از برگزاری مراسم ۱۶ آذر می باشد. به زعم جمهوری اسلامی، با بازداشت مهمترین فعالین طیفهای مختلف دانشجویی، جنبش فلج شده و به مبارزاتش ادامه نمی دهد. اما همه شواهد نشان از اوجگیری جنبش دانشجویی و رادیکال تر شدن آن دارد. بارز ترین آن برگزاری تجمعات اعتراضی علاوه بر دانشگاه های تهران در شهرهایی چون تبریز، مازندران، کرمانشاه، همدان، شیراز، اصفهان، نجف آباد و ... با حضور فعال دانشجویان است.

هم اکنون با جامعه ای روبرو هستیم که بحران همه ارکانش را فرا گرفته است. مشکلات اقتصادی و اجتماعی عرصه را بر مردم تنگ نموده است و به مخالفت های عمومی دامن می زند. از سویی جدال سیاسی حکومت با عرصه بین المللی موقعیت رژیم را بی ثبات نموده است. دانشجویان که همواره بخش حساس نسبت به مسائل اجتماعی بوده اند، اینک می توانند حماسه بیافرینند. رژیم با آگاهی از مخاطرات پیوند میان جنبش دانشجویی و مبارزات دیگر اقتشار تحت ستم از یک سو و از سوی دیگر تقویت شدن فعالیت طیف چپ دانشجویی، به افزایش سرکوب علیه دانشجویان اقدام نموده است.

سرکوب روز افزون دانشجویان، رادیکالیسم دانشجویی را افزایش داده است. همانطوری که در اعتراضات دانشجویی اخیر شاهد بودیم، علی رغم ایجاد فضای رعب از سوی رژیم و جای خالی اکثر فعالین جنبش، دانشجویان مراسم های خود را باشکوهتر از پیش برگزار نمودند. آنان نشان دادند که در کشمکش میان ارتجاع و امپریالیسم می توانند به عنوان قطب سوم در تعیین سرنوشت خود نقشی موثر ایفا نمایند. از همین رو شعار اصلی جنبش امسال "نه استبداد، نه دخالت خارجی" است.

ما بازداشت دانشجویان و اقدامات سرکوبگرانه رژیم را محکوم نموده و اعلام می داریم اتحاد میان دانشجویان چپ و دموکرات و سکولار با یکدیگر و جنبش های مردمی کارگران، زنان و ملل تحت ستم در ایران اصل اساسی پیروزی جنبش دانشجویی است و تحت این اتحاد سراسری هیچگونه سرکوب و دخالتی نمی تواند مانع پیروزی ما باشد. n

جمعی از طرفداران نشریه دانشجویی بذر

[www.bazr۱۳۸۴.com](http://www.bazr۱۳۸۴.com)

[email:bazr۱۳۸۴@gmail.com](mailto:bazr۱۳۸۴@gmail.com)

وبلاگ نشریه دانشجویی بذر

<http://bazr۱۳۸۴.blogfa.com>

## گزارشی از مراسم یادبود نهمین سالگرد مرگ

محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده

این مراسم که به دعوت کانون نویسندگان برگزار شد، با شرکت جمع کثیری از روشنفکران و نویسندگان و دانشجویان راس ساعت دو نهم آذر ماه در امامزاده طاهر کرج شروع شد.

در جریان این برنامه نویسندگان و شعرای مختلف سخنرانی کردند و شعر خواندند.

در سخنرانی ها به مشکوک بودن جریان قتل ها اشاره شد. سیمین پوپنده گزارشی از پرونده پدرش ارائه داد و اظهار داشت که بعد از گذشت ۹ سال هنوز پرونده آنها در دستگاه قضائی به نتیجه ای نرسیده و همچنان مفتوح است.

در انتهای برنامه، جمعی از جوانان که اکثراً دانشجوی بودند یک حلقه بزرگ تشکیل دادند و سپس دست های یکدیگر را گرفته و بلند کردند و سرود های انقلابی مانند "توی کوهستون دلش بیداره" و "برپا خیز از جا کن بساط ظلم دشمن" و سرود "انترناسیونال" را خواندند و شعار "آزادی زندانی سیاسی" را سر دادند.

نیروی انتظامی، بالا بردن پلاکارد را ممنوع کرده بود. تنها دو عکس مختاری و پوپنده به همراه تاج های گل زینت بخش مراسم بود. دو ماشین نیروی انتظامی پر از سرباز برخی باتوم بدست و برخی مسلح به کلاشینکوف از دور مراقب بودند. صدای بلندگوی مراسم ترحیم یک جوان در نزدیکی مراسم مزاحم بود.

چند بار هنگام سخنرانی ها صدای بلندگو قطع شد یا قطعش کردند! یک عامل نیروی انتظامی با کت و شلوار سبز، اسم سخنرانان را یادداشت می کرد. چند دسته نیروی شخصی بسیجی شکل، اطراف تجمع پیچ می کردند هنگام خواندن سرود یکیشان برای دیگری تعریف کرد که اینها در زندان هم همین سرودها را برایمان می خوانند! خوب می خوانند!!

چندین دوربین نیز مشغول فیلمبرداری بودند برخی کارشان را می کردند! جوانان روحیه بسیار خوبی داشتند. جمعیت حدود پانصد نفر می شد. چند اتوبوس تعدادی را به محل آورد و برد.

بوضوح، چپ در این مراسم دست بالا داشت. یکی تعریف می کرد که یک دسته کوچک پرچم شیر و خورشید دار داشتند و سخنرانی کوتاهی کرده، که گردانندگان زود قطعش کرده بودند گفته می شد برای صدای آمریکا ژست گرفته بودند.

در پایان از بلندگو متن اطلاعیه ای خوانده شد که در آن گفته شد که، به علت مصادف شدن روز ۱۶ آذر با جمعه این مراسم در روز ۱۳ آذر سه شنبه ساعت دوازده ظهر در دانشگاه فنی برگزار می شود. با شعارهای "نه به جنگ" و "دانشگاه پادگان نیست" و "آزادی و برابری" برگزار خواهد شد.

بروشوری از سوی کانون نویسندگان ایران به نام "مرگ پایان کبوتر نیست" در مراسم پخش شد. n

## معرفی فیلم "کینزی"

آنگاه که تابوها شکسته می شوند...



بارب کیوان

بعضی وقتها میان این همه فیلم "اکشن" سطحی یا کمدی های الکی خوش، که بازار را پر کرده، فیلم هایی پیدا می شود که آدم را مبهوت می کند. "کینزی" (Kinsey) یکی از آنهاست. سناریو نویس و کارگردان این فیلم "بیل کاندن" است و "لیام نیسن" و "لائورا لینی" در آن بازی کرده اند. جای تاسف است که نسخه دی وی فیلم که در حاشیه خیابان ها به فروش می رسد، فاقد زیرنویس فارسی

است و تماشاگر مجبور است با استفاده از زیرنویس انگلیسی، گفت و گوهای فراوان و مملو از واژه های علمی را دنبال کند. با وجود این، موضوع "کینزی" ارزش آن را دارد که تلاشی ویژه برای درک نکات ریز و درشت آن انجام شود.

فیلم بر اساس زندگی دانشمندی آمریکایی به نام دکتر "آلفرد سی کینزی" ساخته شده است. فعالیت علمی دکتر کینزی از اواخر دهه ۱۹۳۰ شروع و در میانه ۱۹۵۰ با مرگ وی خاتمه می یابد. او که در شروع کار، یک حشره شناس بود، متوجه چهل و عدم شناخت تکان دهنده جامعه آمریکا در مورد مسائل جنسی می شود و تصمیم به تحقیق در این زمینه می گیرد. او در سال ۱۹۴۸ و سپس ۱۹۵۳ دنیا را دو بار با "بمب های اتمی" خود زیر و رو می کند! اینها نتایج تحقیقات کینزی بودند که در دو کتاب "رفتار جنسی انسان نر" و "رفتار جنسی انسان ماده" انتشار یافتند. در این فیلم به صورت جزء به جزء با شکل گیری افکار و تمایلات کینزی در این زمینه، و کل فرایند این تحقیقات آشنا می شویم. می بینیم که چگونه نه فقط شاگردان و همکاران پروفسور کینزی و بخش مهمی از جامعه آمریکا، بلکه شخص وی نیز در جریان این تحقیقات دستخوش تغییر می شود.

در جریان فیلم به آماری عجیب بر می خوریم که حاصل مطالعه دقیق بر رفتار حدود ۱۸۰۰۰ نفر از قشرهای گوناگون جامعه آمریکا از طریق مصاحبه حضوری و بی دغدغه با تک تک آنهاست: در آمریکای دهه ۱۹۴۰، ۹۲ درصد از مردان و ۶۲ درصد از زنان خود ارضایی می کردند. ۳۷ درصد از مردان و ۱۳ درصد از زنان حداقل یک بار تجربه کامل جنسی با همجنس خود داشتند. شمار افرادی که شیوه های "نامتعارف" لذت جویی جنسی را تجربه کرده بودند، افرادی که قبل از ازدواج روابط جنسی داشتند و کسانی که با فرد یا افرادی غیر از همسر خود وارد چنین روابطی شده بودند، بسیار زیاد بود. این آمار را باید در چارچوب شرایطی در نظر گرفت که به حفظ بکارت قبل از ازدواج کماکان به مثابه فضیلت و امر واجب نگاه می شد. کمتر کسی حاضر به صحبت از روابط جنسی خود بود. و بخش مهمی از رفتارهای جنسی که در آمار کینزی منعکس شده، در بسیاری از ایالت های آمریکا غیر قانونی محسوب می شد.

فیلم با مرور فعالیت سخت کوشانه دکتر کینزی، تماشاگر را تا حدودی با شیوه علمی تحقیق در مورد مسائل ناشناخته و مسکوت مانده در جامعه آشنا می کند. کینزی می دانست که آمارگیری در مورد چنین مقوله ای را نمی تواند بر پایه نمونه های تصادفی (یا شیوه رندوم) انجام دهد. به همین خاطر او تلاش کرد تا جایی که امکان دارد با افراد بیشتری در سراسر کشور و متعلق به همه گروه های اجتماعی موجود مصاحبه کند. یک نتیجه جالب توجه این بود که نسل دبیرستانی و دانشگاهی در آن دوران اعم از زن یا مرد، در زمینه رفتارهای جنسی تفاوت چندانی با نسل والدین خود نداشتند. کینزی علیرغم این که

## آگاهی "خودبخودی - بورژوائی" و آگاهی "طبقاتی - کمونیستی" کارگران بخش سوم

پیام دامون

ج - تاثیر روابط اقتصادی و ایدئولوژیک - سیاسی بر آگاهی  
و مبارزه خود انگیخته

اما چرا آگاهی خودانگیخته به آگاهی کمونیستی تبدیل نمیشود؟  
چرا آگاهی خود انگیخته کارگران در بند تاثیر و نفوذ ایدئولوژی  
بورژوائی میماند و یا در سیر حرکت خود و در شرایطی که  
ایدئولوژی کمونیستی تبلیغ و ترویج نشود، منجر به تسلط  
ایدئولوژی بورژوائی بر آن میشود؟ برای پاسخ به این پرسشها  
بیان نکاتی درباره تأثیرات روابط اقتصادی و ایدئولوژی و افکار  
حاکم در باره این روابط بر آگاهی، مبارزات و تشکل کارگران و  
مرزهای این تأثیر، ضروری مینماید.

### ۱- تاثیر روابط اقتصادی

آگاهی کارگران از مجموع شرایط و دورنمای زندگی، تا  
حدودی و به درجاتی در درون رابطه ی اقتصادی پامیگیرد که  
در آن باصطلاح «آزادانه» و «برابانه» به مبادله ی کالاها  
مساوی وهم ارزش (نیروی کار به عنوان کالا، در برابر کالاهایی  
که این نیروی کار را باز تولید میکند) با سرمایه داران یا صاحبان  
وسایل تولید میپردازند. استثمار نهفته در پس این رابطه خود  
را بخودی خود آشکار نمی سازد. این رابطه اقتصادی به گمان  
کارگران، نه اجتماعی - طبقاتی، نه تاریخی- درگذرنده، بل  
عموماً «طبیعی» و «جاودانه» مینماید.

به بیانی ساده تر، کارگران نمیتوانند نیازهای خویش را خود  
تولید کنند زیرا چنانکه میبینیم تولید کوچکترین نیازها تنها به یاری  
ابزار تولید انجام پذیراست و چون کارگران ابزار تولید ندارند  
ناچارند برای بقای خویش نیروی کارشان را بفروشند و با فروش  
آن نیازهای خویش را برآورده سازند. آنان به بازار کار میروند و  
نیروی کار خویش را به عنوان کالا عرضه میکنند. خریدار یعنی  
مالک ابزار تولید به سراغ کارگر میآید و نیروی کار او را به  
عنوان یک کالا میخرد. بین فروشنده و خریدار بر سر قیمت این  
کالا چک و چانه هایی زده میشود و در پایان بر سر قیمت معینی با  
هم کنار میآیند.

تضادهایی که در ظاهر و نمودهای این رابطه در بازار، بین  
عرضه نیروی کار و تقاضا برای آن، قیمت این کالا و خرید  
و فروش آن پدید میآید، در ذهن کارگران بازتاب می یابد. کارگر  
نمیبرد که چرا خریدار مالک ابزار تولید است و او مالک این  
ابزار نیست. چرا کسانی میتوانند نیروی کار دیگران را به عنوان  
یک کالا بخرند و کسانی بجز فروش نیروی کار خود نمیتوانند  
راه دیگری برای زنده ماندن پیدا کنند. به گمان او همیشه اینطور  
بوده است. اینها اموری طبیعی است. این طبیعی است که کسانی  
ابزار تولید داشته باشند و او ابزار تولید نداشته باشد. کسانی دارا  
و او ندار باشد. در اینجا و البته تضادی را بین خود به عنوان  
فروشنده کالا و سرمایه دار به عنوان خریدار کالا میبیند اما این  
تضاد یعنی اختلاف بر سر قیمت (یا دستمزد) نیروی کار، به  
عرضه و تقاضا بستگی است و به شکلی حل میشود. زمانی که  
کارگر میبیند خریداران کالایش زیادند قیمتش را بالا میبرد و

به آزادی اندیشه و عمل در مسائل جنسی اعتقاد داشت، ولی به  
هیچ وجه این آزادی را به عملکردهای ستمگرانه و جنایتکارانه  
ای که به صورت تجاوز جنسی بر زنان و یا آزار جنسی کودکان  
بروز می کرد، بسط نمی داد و همانگونه که در فیلم می بینیم بر  
داوطلبانه بودن و وجود احساس و تمایل دوجانبه در این رابطه  
تاکید داشت. کینزی برای این که در تحقیقات خود به نتایجی  
واقعی دست یابد، از همان ابتدا پایه را بر اعتماد متقابل بین  
مصاحبه کننده و مصاحبه شونده، حفظ اسرار میان این دو با  
استفاده از روش رمز کردن مشخصات افراد مصاحبه شونده،  
شجاعت بخشیدن به آنان برای بیان کامل و بی پرده خصوصی  
ترین زوایای زندگی جنسی، عادی کردن این بحث و شکستن  
تابوها و محدودیت های اجتماعی و باورهای ایدئولوژیک در این  
زمینه بود. در مسیر فیلم، با فرایند تکامل فکری شخص کینزی و  
همسر و نزدیکانش روبرو می شویم و تضادها و پریشانی های  
ناگزیری که در جریان گسستن از خرد و باورهای سنتی بروز می  
کند. ما درست در بحبوحه شفاف شدن روابط جنسی و شکل عادی  
ای که این روابط نزد دکتر کینزی و همفکرانش به خود گرفته، می  
بینیم که حس حسادت، و ضربه ها و زخم های عاطفی کماکان  
حضور دارند. و می آموزیم که مرز میان اعتقاد و توجیه، باریک  
و ناروشن و سوال برانگیز است. فیلم "کینزی" ما را با گوشه  
هایی از استبداد و سرکوب جنسی آشنا می کند، هر چند که در پی  
کشف رابطه تنگاتنگ این مساله با نظام پدرسالار و مردسالار و  
مشخصا به موضوع ستم بر زن نیست. علت این کمبود را صرفا  
نمی توان در دیدگاه فیلمساز جستجو کرد. به احتمال زیاد، خود  
دکتر "کینزی" هم از این زاویه به مساله نگاه نمی کرد و آتارش  
نیز از این زاویه نگاشته نشده است. با وجود این، گروهی از  
صاحب نظران وقوع "انقلاب جنسی" در دهه ۶۰ میلادی را (که  
همراه با اوج گیری جنبش رهایی زنان به ظهور رسید) با خدمات  
"کینزی" در عرصه آگاهگری جنسی کاملا مرتبط می دانند.

طبیعی است که تابو شکنی های "کینزی" با مقاومت و  
دشمنی های بسیار، از جانب سنت گرایان، ترویج کنندگان جهل و  
نگهبانان بنیان های فکری کهنه روبرو شد. این ضدیت را چه در  
زمان حیات "کینزی" و چه پس از آن، تا همین امروز می بینیم.  
خوبست بدانید که اینک با بالا گرفتن بنیادگرایی مذهبی در آمریکا  
و تشدید فعالیت فاشیستهای مسیحی، "کینزی" دوباره آماج حمله  
قرار گرفته است. از همین زاویه، فیلم "کینزی" نیز در نشریات  
و سایت های بنیادگرایان مسیحی به باد حمله گرفته شد. آنها  
فراخوان تحریم این فیلم را صادر کردند. علیه هنرپیشگان و تهیه  
کنندگان فیلم، کارزار به راه انداختند. بیماری ایدز و سایر بیماری  
های مسری از راه تماس جنسی، آزار جنسی کودکان، "زنا" با  
محارم" و پورنوگرافی را نتیجه طرز فکر و آثار "کینزی"  
معرفی کردند. به یک کلام موضع مثبت یا منفی در مورد  
"کینزی" و این فیلم، بخشی از جدال فرهنگی و ایدئولوژیک  
مهمی است که هم اینک در آمریکا میان جبهه ارتجاع و محافل  
قدرتمند سیاسی و مذهبی از یک طرف و اردوی ترقیخواهی و  
نوگرایی علمی و آزاداندیشی از طرف دیگر جریان دارد.

دیدن فیلم کینزی و به ویژه آگاه شدن از بحثی که بر سر ارتباط  
خدمات دکتر کینزی با وقوع انقلاب جنسی در دهه ۶۰ میلادی  
وجود دارد، مهم است. تماشای این فیلم حداقل سوالات بسیاری را  
در میان جوانان دامن خواهد زد و به پیشبرد یک بحث مهم در  
مورد سنت، اصول اخلاقی، خانواده، روابط زن و مرد، سرکوب  
جنسی و بالاخره ستم جنسیتی کمک خواهد کرد. n

خاصی (برابری مبادله کنندگان کالا) که درگیر با سرمایه داران میکند، بیرون آورد و کارگران خواستهای را پیش بگذارند که فراتر از این رابطه ی مبادله ارزشهای برابر باشد. تضادهای این رابطه در نهایت آنها را به این آگاهی میکشاند که بخواهند موقعیت خود را درون این رابطه بهبود بخشند یعنی کالای خود یا نیروی کار خود را ارزان فروشند و یا گرانتر بفروشند. این تضاد بین خرید و فروش که با بالا و پایین شدن قیمت نیروی کار حل میشود جای حل تضاد عمیق و آشتی ناپذیر مناسبات کارگران استثمار شده و سرمایه داران استثمارگر را میگیرد.

آنچه تا کنون گفتیم تنها مربوط به شرایط «عادی» و «مسالمت آمیز» تکوین مناسبات میان کارگران و سرمایه داران و ثبات نسبی حکومتها است و تنها یک رویه و یک شکل حرکت واقعیت عینی به شمار میآید و پیش از آنکه مابه رویه و شکل دیگر حرکت واقعیت نظر افکنیم بهتر است که اشاره ای به نگرش های اکونومیستی و شبه اکونومیستی بکنیم که در این سطح از بررسی و تحلیل روابط اقتصادی موجودند. گرچه طرح این نگرش ها اندکی مطالب ما را مشکل میکند لیکن چاره نیست و ما با توجه به طرح این مقاله ناچار میباید به این نگرشها ولو به گونه ای مختصر هم که شده اشاره کنیم و بحث مفصل درباره آنها را به فرصتی مناسبتر واگذاریم.

دوم مفهوم «کار از خود بیگانه» و «شئی شدگی» مناسبات انسانی که مباحث لوکاچ (در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی)، مکتب فرانکفورتی ها، چپ نو و همچنین پسا مدرنها (علیرغم برخی تضادها میان مکاتب بالا مثلا میان هوداران لوکاچ و چپ نو با پسا مدرن ها که در جای خود اهمیت دارد) در تحلیل نظام سرمایه داری بر آن ها استوار است، اساسا بر این بخش یعنی تاثیر کارگران از روابط اقتصادی (بیگانگی کار) و مناسبات «کار» ی میان انسانها بوسیله پول و از طریق داد و ستد «کالاها - چیزها» (شئی شدگی یا شئی وارگی) تکیه دارد.

از این دو مفهوم، مفهوم «از خود بیگانگی کار» که مفهومی اقتصادی - فلسفی است، برخلاف ادعاهای هواخواهانش، مفهومی نیست که بتواند جوهر و ماهیت تضاد اساسی این وجه تولید و چگونگی استثمار نظام سرمایه داری را شرح دهد. این مفهوم در مباحث مارکس به مرور زمان و در پی کندن از مفاهیم فلسفی «هگلی» و «فوترباخی» و گذر از مباحث مجرد و انتزاعی اقتصادی - فلسفی به مباحث مشخص اقتصادی - سیاسی و همچنین یختگی مباحث، کمرنگ شد (در گروند ریسه) و یا بکلی حذف گردید (در «سرمایه»). مفاهیم اقتصادی (کار) و طبقاتی (کارگر) و رابطه تولیدی (مالکیت غیر) مستتر درون این مفهوم، جای خود را به مبحث «تملک» و «تصاحب» کار پرداخت نشده یا «ارزش اضافی» تولید شده کارگران توسط سرمایه داران، و «استثمار» کارگران بوسیله سرمایه داران داد. بدین ترتیب، مارکس کشف کرد که چگونه «نیروی کار» کارگر که به عنوان ارزش مصرف به سرمایه دار (نماینده ارزش مبادله ای) فروخته شده، در زیر تسلط و نظارت سرمایه دار بر روند کار و تولید، به کار عینیت یافته تبدیل میشود و بخشی از این کار عینیت یافته یا کار اضافی با تعلق به «غیر - دگر» یا همان سرمایه دار و تبدیل به سرمایه، چونان خون آسمان، به مکین خون کار زنده میپردازد.

مفهوم دوم یعنی «شئی شدگی» مناسبات «انسانی» و پرستش کالا و پول نیز، در مورد ویژگیهای عام روابط «تولید کالایی» و تبدیل کار شخصی به کار اجتماعی، در روابطی که بر «تولید کالا» استوار است، صدق میکند و اساسا بحث آن توسط مارکس در «سرمایه» در مرحله ای طرح میگردد که از نظام تولید

پایین نمیآورد میگوید: «این نشد یکی دیگه» اما زمانی که میبند خریداران کم و فروشنده ها زیادند و او و خانواده اش نیازمند، مجبور میشود قیمتش را پایین بیاورد و با اولین خریدار کالایش کنار بیاید.

یکی از تضادها و مبارزات مداوم کارگران با دولت بر سر تعیین همین قیمت نیروی کار یا دستمزد کارگراست. این را ما هر ساله میبینیم. کارگران میگویند باید قیمت این نیرو با توجه به نرخ تورم تعیین شود اما دولت که مدافع سرمایه داران است مایل به این کار نیست و تلاش میکند قیمت این نیرو را به کمترین میزان برساند. البته نتایج این مبارزه برای کارگران اهمیت دارد اما ما می دانیم که اگر کارگران نیروی کارشان را به بالا ترین قیمت بفروشند، مسئله اصلی یعنی استثمار کارگران کماکان پابرجا خواهد بود.

وقتی کارگر بر سر قیمتی توافق میکند تضاد کارگر با سرمایه دار در بازار و مبادله موقتا حل میشود ولی تضاد دیگری این بار در تولید و در چگونگی مصرف این کالا یعنی نیروی کار توسط سرمایه دار سر بر میآورد. سرمایه دار کالایی خریده و میخواهد هر گونه که دلش میخواهد از آن استفاده کند. میخواهد ساعات بیشتری و یا با سرعت بالاتری از این کالا استفاده کند. همچنانکه از تلویزیون یا ماشینش استفاده میکند. ولی این موجب نابودی و فرسودگی زود هنگام کارگر میشود؛ کارگر هم که خودش و «جان»ش را تماما و یکجا فروخته، نیروی کارش را فروخته و چون این نیرو با اصطلاح سرمایه زندگی وی است که باید تا وقتی که توان دارد از آن استفاده کند و خرج و مخارجش را با آن درآورد، به مخالفت بر میخیزد و با سرمایه دار مقابله میکند. به این ترتیب تضاد و مبارزه میان کارگران با سرمایه داران بر سر میزان ساعات کار روزانه، شدت کار و شرایط کار یعنی اندازه و چگونگی مصرف نیروی کار در میگیرد.

اما بر سر این تضادها باز توافقهایی صورت میگیرد و تضادها به گونه ای موقتی یا با پیروزی کارگران و یا با شکست آنها حل میشوند. حتی اگر کارگران پیروز شوند که خواستهای خود را در مورد ساعات کار، شدت کار و شرایط کار به کرسی بنشانند، این تضادها باز، تولید میشوند و حل هر باره آنها، کارگران را از فرسودگی نیروی کارشان نجات نخواهد داد. باز استثمار سر جای خود خواهد بود و کارگران در نظام سرمایه داری زندگی خواهند کرد.

آگاهی خودانگیزخته کارگران، باز تابی است حسی و تجربی از همین تضادهایی که در رابطه بین کارگر و سرمایه دار و در سطح مناسبات سرمایه داری، خواه در مبادله و خواه در تولید پدید میآید. این تضادهایی که در ظاهر پدید میآید بیانی است از تضادهای ذاتی که در ژرفنا در جریان است. در این شکلهای آشکار تضاد، ماهیت مناسبات سرمایه داری و استثمار کارگران پنهان است.

اما فهم این تضادها در سطح نمودهها، بخودی خود شناخت تضادها را در ماهیت مناسبات و آشکار شدن خصلت استثمار و آشتی ناپذیر این تضادها را فراهم نمیسازد. این شناخت، ماهیت انتاگونیستی تضاد کارگران با سرمایه داران را که نه بوسیله حل تضادها در ظواهر آن و اصلاح تدریجی نظام موجود، بل به وسیله انقلاب، آنهم فقط انقلاب فخر آمیز کمونیستی حل میشود، راه برای آنها روشن نمیسازد. به همین سان مبارزه خود انگیزخته کارگران با سرمایه داران تا آنجا که در چارچوب حل و فصل تضادهای ظاهری این رابطه اقتصادی است، خصلت اصلاح طلبانه (رفرمیستی) بخود میگیرد.

آگاهی خودبخودی کارگران نمیتواند آنها را از درون رابطه

دیگر به «انتزاعی» و گنگ کردن تضادهای مشخص طبقاتی و جنگ عینی طبقات درحوزه سیاست، می پردازند.

گفتنی است و بسی جای تفکر دارد که از میان تمامی کسانی درتحلیل از نظام سرمایه داری به دو مفهوم بالا اتکا دارند تا کنون حتی یک جریان و تشکل انقلابی که به گونه ای عملی در پی زیر و رو کردن نظام های ارتجاعی برآید، بیرون نیامده است! (۱)

همچنین در اینجا باید به نظریه ی اکونومیستی «جبر گرا» یی اشاره کنیم که «رشدتدریجی نیروهای مولد» را مساوی با «رشد سوسیالیسم» می پندارد.

اقتصاد مارکسیستی، در ذات نظام سرمایه داری و در روند حرکت و تکوین ضروری و قانونمند تضادهای عینی این نظام، شکل گیری الزامی امر نو (اجتماعی شدن تولید و پرولتاریای «گورکن») و امکانات واقعی تبدیل و تحول به نظام سوسیالیستی را میبیند. تبدیل و تحولی که «جهشی» و «قهرآمیز» است.

اما این نظریه، سیر تحول نظام سرمایه داری به سوسیالیسم را «تدریجی» و «مسالمت آمیز» دانسته و بدون آنکه برای آگاهی، توان و نیروی اراده طبقه کارگر و حزب کمونیست انقلابی، برای نابودی کهنه و به جای آن نشاناندن «جهات نو»، ارج و جایگاهی قائل شود، آنرا نتیجه «جبری» رشد خودبخودی نیروهای مولد و به موازات آن، فعالیت سیاسی «مسالمت آمیز» نوع پارلمانی و یک سلسله اتحادها با نیروهای بورژوازی می داند. این نظریه هم اکنون و در عمل از سوی بخشی از اکونومیستها و رویزونیستها پیگیری میشود.

در نقد تئوری «رشد نیروهای مولد» نظریه دیگری وجود دارد که نام «خرد ابزاری» به خود گرفته است. ما در پیوستهای بخش یکم این نوشته به این نظریه نیز اشاره ای کوتاه خواهیم کرد. (۲)

به سخن خود باز گردیم: آیا آگاهی کارگران تنها در چارچوب دوران گسترش باقی میماند؟ آیا مبارزات کارگران تنها به مبارزات اصلاح طلبانه محدود میگردد؟ خیر چنین نیست!

علت اینست که روابط سرمایه داری حرکتی یکدست ندارند و همواره بطور «عادی» و «مسالمت آمیز» گسترش نمی یابند بلکه از درون بحرانهای اقتصادی فلج کننده پیش میروند و تکامل مییابند. از این رو توسعه ی «تدریجی» و «آرام»، تنها یک سوی تکامل این روابط است و سوی دیگر آن اینست که در پس هر گسترش، بحرانی فرا میرسد و وضع عمومی دچار آشفتگی و بهم ریختگی میشود و فشارها موج وار و کوبنده ظاهر میگرددند. بنا بر این آگاهی کارگران در مبارز با نظام سرمایه داری و نظام های ارتجاعی نیز تنها در دوره های گسترش سرمایه داری رشد نمیکند و مبارزه آنها با نظام ارتجاعی نیز تنها در چارچوب اصلاح طلبانه و مسالمت آمیز، صورت نمیپذیرد.

هنگامیکه دوره های بحران اقتصادی فرا میرسد نظم اقتصادی دچار از هم پاشیدگی میشود. نیروهای تولید جامعه یا به هدر میرود و یا نیست و نابود میشود. فشارهایی چون تورم و بالا رفتن قیمتها، بسته شدن کارگاه ها و کارخانه ها، اخراج و بیکاری و.. که در زمینه های اقتصادی وارد میشود، به دوش کارگران و توده های زحمتکش سنگینی کرده و کمر آنان را خرد میکند. برای پیش گیری از مبارزات کارگران در این دوره ها، فشارهای سیاسی چون بسته کردن فضا و محدود کردن آزادی های سیاسی، سرکوب و اختناق نیز به نوبه خود از طرف طبقات حاکمه به اجرا درمیآید. در دوره های عمیق شدن بحرانها ی اقتصادی (و سیاسی)، سطح آگاهی طبقه کارگر به همراه زحمتکشان از نظام موجود، گامهایی به پیش برمیدارد و

کالایی ساده (که در تکامل خود به تولید کالایی سرمایه داری تبدیل میگردد) بحث میشود و به این ترتیب در واقع صفت مشترک تولید کالایی ساده و سرمایه داری است.

وجه مشترک این دو مفهوم، آنگاه که قرار باشد «قانون نقد انقلابی از سرمایه داری»، دارای «جنبه تعیین کننده» در «فهم و درک» جامعه سرمایه داری، «جزء مهمی از دیالکتیک» و کلا راهنمای نگرش و رویکرد به نظام سرمایه داری و ویژگیهای اساسی یا صفت مشخصه وجه تولید سرمایه داری باشند، همانا در سایه قرار دادن و کمرنگ کردن **قانون تولید ارزش اضافی به عنوان قانون مطلق این وجه تولید و استثمار کارگران** است. مفهوم بیگانگی کار، درباره به تملک درآوردن کارکارگر توسط غیر و به «عدم نظارت کارگران بر فرایند کار» (که جنبه های حقوقی و اقتصادی دارند) اشاره میکند و درآستانه آن میایستد و نتایج چگونگی این فرایند را که بیگانگی کارکارگر خود و از دیگر کارگران (که جنبه ذهنی و روانشناسی دارد) میباید را، بررسی میکند ولی به هیچ وجه چگونگی روند بکار گیری «نیروی کار» و مکانیزم تولید «ارزش اضافی» و «استثمار» کارگران را بیان نمیکند. مفهوم شیئی شدگی به ویژگی های مشترک نظام های تولید کالا (ساده و سرمایه داری) اشاره میکند اما تضادهای خاص هر کدام از این نظام های تولید کالا را توضیح نمیدهد.

از این دو مفهوم، از یک سو، بوی تفکر مکانیکی و اکونومیسم (تأثیریکجانبه، تعیین کننده و مطلق عامل اقتصادی «در شکل «کار» از خود بیگانه و «روابط مبادله» در بازار که به شکل «روابط از طریق چیزها» است، در شکل دهی به «ذهنیت» و «آگاهی» کارگران و طبقات دیگر) به مشام انسان میرسد. از سوی دیگر مباحث اساسی اقتصادی چون چاپیدن ارزش اضافی و استثمار وحشیانه کارگران، در پرتو دو مفهوم فوق کمرنگ شده، مباحث و تضاد های مشخص عینی اقتصادی و طبقاتی به مباحث و تضادهای ذهنی و انتزاعی و شبه فلسفی تبدیل میگردد. تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی، حل قهرآمیز و انقلابی آنها و لزوم برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، از حوزه اقتصاد و سیاست رخت بر میبندد و به شکل تضادهای گنگی چون بیگانگی «انسان» از خویش و بیگانگی «انسانها» از یکدیگر به حوزه مباحث «انسان شناسانه» روانی- فلسفی پا میگذارد. از یک سو حل تضادها برای کارگران صرفا در حوزه ی اقتصادی تعیین میشود و سیاستی که برای کارگران پسندیده میگردد در همان حدودی قرار میگیرد که اکونومیستها تدوین کرده اند؛ از سوی دیگر حل تضادها در حوزه ذهنی، جای حل تضادها در حوزه عینی را میگیرد و رفرمیسم و لیبرالیسم رنگ و لعاب خورده و مد روز شده یا نخبه پسند، جایگزین انقلابی گری کمونیستی میشود. بیشتر کسانی که از خلال این دو مفهوم به نظام سرمایه داری مینگرند، در حالیکه برای روشنفکران «پرواز» در حوزه مفاهیم و اندیشه های انتزاعی و کلا «ذهنیت» را می پسندند، برای کارگران فعالیتی در حوزه «عینیت ملموس» و همان مبارزه برای بهتر کردن «شرایط کار» در چارچوب نظام سرمایه داری را ترجیح میدهند.

بدین ترتیب یادداشتهای اقتصادی - فلسفی مارکس دوپاره میشود. مارکس پیگیر پاره ی اقتصادی و ترکیب یا «خوردن» فلسفه (دیالکتیک) در اقتصاد میگردد و با نزدیکتر شدن به اقتصاد، نقش عامل اقتصادی را، نه بیش از حد و حدود آن، بل در حد نقش واقعی آن در آگاهی کارگران، به مرور روشن و روشنتر ترسیم میکند و رفرمیستها کنونی غربی و دوستداران ایرانیشان با چسبیدن به وجه فلسفی آن از یک سو نقش «عامل اقتصادی» و «عینیت» را در شکل دادن به «ذهنیت» مطلق میکنند و از سوی

در واقع بی استعدادی و ناتوانی) فردی آنها دانسته و آنرا «طبیعی» و «جاودانه» مینمایند؛ یا به یاری مذهب از آنها میخواهند که علیرغم شایستگیهایشان، صبور و پر حوصله باشند و رنج جهنمی این جهان را به امید «بهشت» جهان دیگر، تحمل کنند. یا وعده و وعید میدهند و بهبود وضع معیشت کارگران را به آینده موکول میکنند و یا در مقابل تبلیغات کمونیستها برای تغییر انقلابی نظام موجود و برپایی نظامی دیگر، از آنها میخواهند فقط به فکر بهبود وضعیت آبی خودشان باشند، برای خودشان چانه زنند و کاری به کار آینده نداشته باشند. یا با مجبورکردن کارگران و توده ها به از صبح تا شب دویدن برای یک لقمه نان، آنان را تا آنجا که میتوانند از سیاست نورنگاه میدارند و یا خواه در شرایط عادی و خواه زمانی که کارگران و توده ها تحت فشارهای شدید به سیاست روی میآورند، آنها را اسیر سیاست بازی های عامیانه خود کرده با هزار توطئه و نیرنگ و «درخطر بودن کشور»، از کارگران میخواهند که خواسته های خود را به خاطر «منافع ملی» - در واقع منافع خودشان- رها کنند و یا آن را به عقب اندازند.

این آگاهی بورژوازی مسلط نیز علیرغم ماهیت یگانه و کهنه ی آن، ایستا نیست و صرفا در شکل های معین، محدود، ثابت و تغییر ناپذیری، بازتولید نمیشود بلکه اشکال بی نهایت متنوع و گوناگون و تازه ای به خود میگیرد.

به خاطر قدیمی و همه گیر بودن و حفظ شدن این آگاهی توسط تمامی نهادهای سیاسی و ایدئولوژیک موجود و نفوذ و تسلط نسبی این آگاهی بر طبقه ی کارگر، این طبقه به گونه ای «خود بخود» نمی تواند با یک آگاهی مستقل و فراتر از «آگاهی موجود» که خواه ناخواه «آگاهی بورژوازی» (۵) است و یا با یک آگاهی «خودساخته»، با سرمایه داران مبارزه کند.

دومین علت اینست که بورژوازی و کلا طبقات مسلط ارتجاعی، در مقابل مبارزات عملی خود بخودی طبقه کارگر و توده های زحمتکش، سیاست دوگانه چماق و شیرینی، عربده کشی عریان و سیاستهای ظاهر فریب را پیشه کرده اند و به این دلیل این مبارزات در سیر تکامل خود همواره با نتایجی دوگانه، رقم خورده است.

از یک سو این مبارزات به دلیل سرکوب آشکار توسط بورژوازی و طبقات ارتجاعی، برای توده ها (خواه سرکوب و رعب کارگران را وادار به تمکین موقتی کند و یا برعکس آنها را بیشتر به مبارزه بر انگیزد) شناخت ازماهیت سیاستهای گوناگون اقتصادی، سیاسی، حقوقی... و اخلاق و مذهب و نقش نهادهای بورکراتیک و نیروهای نظامی را تا حدودی میسر میکند و تلاش عملی برای تغییر شرایط، ابعاد گوناگون نظام موجود و سیاستها و شیوه های عمل طبقات مسلط را، در معرض شناخت توده ها قرار داده و در نتیجه شناخت آنها از این نظام عمیقتر میگردد.

از سوی دیگر سیاست بازان بورژوازی حاکم و ایدئولوگ های هر نظم ارتجاعی، در مسیر مبارزه خود بخودی کارگران با نظام موجود و بخصوص زمانی که این مبارزات اوج میگیرد، مداوما دخالت میکنند.

اینان با انواع تفسیرها و توجیها جورواجور، پنهان کردن مقاصد خویش در زیر سیاستهای مکارانه و برنامه های گمراه کننده، وعده و وعیدها و رفتارها و عملکرد های انحرافی - داخلی و خارجی - تلاش میکنند نوع تفکر و آگاهی، روش، مواضع و راه حل های خود را در صفوف کارگران و مبارزات آنها رسوخ دهند و مانع از شناخت سیاستها و عملکرد خویش توسط توده ها گردند. بدین ترتیب آگاهی توده ها را متوهم و جهت حرکت و تکوین مبارزات خودانگیزه کارگران رابه سوی مقاصد، منافع و

بالاتر میرود و مبارزات عملی کارگران با سرمایه داران و طبقات حاکم ارتجاعی نیز از مرزهای اصلاح طلبی و اشکال مسالمت آمیز خارج شده و خواسته های انقلابی پیش میگذارد و روش های براندازانه و جنگ مسلحانه را در پیش میگیرد. (۳) چنانکه در بالا هم اشاره کردیم از این نمونه است در غرب مبارزات کارگران روسیه در ۱۹۰۵، مبارزات کارگران آمریکا در بحران سالهای ۱۹۳۲-۱۹۲۹ کارگران فرانسه در مه ۱۹۶۸، و در کشورهای تحت سلطه مبارزات کارگران ایران در انقلاب ۱۳۵۹.

در نگاه کلی میتوان نقش روابط اقتصادی در آگاهی و مبارزات کارگران را دوگانه ارزیابی کرد. دوره های «عادی» گسترش و تکوین سرمایه داری و دوره های بحران اقتصادی. در دوره های بحران اقتصادی خصال ماهوی و ارتجاعی نظام سرمایه داری تا حدودی آشکار میگردد. در این دوره ها کارگران به مبارزه ی «خود بخودی» انقلابی برای سرنگونی نظام سیاسی موجود روی میآورند و در ضمن مبارزات خویش به درجاتی از شناخت های عام از نظام موجود میرسند.

اما بالاترین و نهایی ترین درجات شناخت کارگران از این روابط که اساسا «خود بخودی» است و عمدتا توسط مبارزه و تجربه بدست میآید، نمیتواند «خود بخود» به یک شناخت تام و تمام از عمق مناسبات اقتصادی سرمایه داری و روابط سیاسی و مجموع نظام حاکم و همچنین نظامی که باید بر جای آن نشیند یعنی سوسیالیسم و کمونیسم، ارتقاء یابد. بدینسان مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان بدون رهبری یک تشکیلات کمونیستی، در نهایت راه به جایی نمیبرد.

تدوین تئوریک این چنین شناختی از روابط اقتصادی که تنها سطح را در برنگیرد بلکه به اعماق آن رسوخ کند و شناخت از نظام سوسیالیستی و کمونیستی، بگونه ای اساسی نیازمند سازماندهی کار فکری پیگیر و تحقیق و بررسی علمی درازمدت است. تحقق عملی آن یعنی تحقق سوسیالیسم و کمونیسم نیز بدون یک تشکیلات انقلابی کمونیستی رهبری کننده مبارزات کارگران و توده های زحمتکش غیر ممکن است. (۴)

## ۲ - تاثیرات ایدئولوژی و سیاستهای حاکم

گفتیم که آگاهی خودانگیزه کارگران و مبارزات خود بخودی آنها نمیتواند خود بخود به یک آگاهی و مبارزه کمونیستی تکامل یابد. تاثیرات روابط اقتصادی را هم در دوره های گسترش و تکامل «آرام و صلح آمیز» و هم در دوره های بحران اقتصادی بر شمردیم، اینک میخواهیم ببینیم علت های تسلط ایدئولوژی بورژوازی بر آگاهی کارگران، غیر از آنچه مربوط به بازتاب های ساخت اقتصادی است، چه میباشد؟

نخستین علت اینست که در تضاد کارگران و سرمایه داران و همچنین در کل یک جامعه سرمایه داری (امپریالیستی یا تحت سلطه) این سرمایه داران هستند که مسلطند و بخاطر تسلطشان، بطور کلی شرایط و ویژگیهای آگاهی مسلط موجود را نیز تعیین میکنند. شناخت کارگران از این نظام در معرض نوع برخورد طبقات مسلط و نظریه پردازان ارتجاعی آن قرار میگیرد و ایدئولوگ های این طبقات درباره شرایط اجتماعی کارگران، نظرات گوناگون خود را درون کارگران نفوذ میدهند.

اینان شعار «آزادی» و «برابری» سر میدهند و منظورشان «آزادی» کارگران به فروش نیروی کارشان و «برابری» قانونی بین خریدار نیروی کار که مالکیت وسائل تولید را دارد و فروشنده آن که بی بهره از این وسائل است، میباشد. اینان یا شرایط سخت زندگی و معیشت کارگران را نتیجه ی استعدادها و تواناییهای (یا

ترین کارگران و روشنفکران باشد، بکشاند.  
(ادامه دارد)

### افزوده ها

۱- یکی از هواداران پرو پا قرص این دیدگاه، آقای بابک احمدی است) نک، مارکس و سیاست مدرن ص ۳۶۱-۳۴۷) که محافظه کاری و رفرمیسم خود را، جهت جذب کردن آن برای دانشجویان، در رگباری از عبارات «نقد کامل و بیرحمانه مدرنیته» ویا با پیشوند و پسوند «رادیکال» چون «رادیکال ضد مدرنیته»، «نقد رادیکال» و «نسبی نگری رادیکال»، میپوشاند. کلماتی با ظاهر تند و تیز ولی قلبی و میان تهی. (نک به «مدرنیته و اندیشه انتقادی» ص ۳۳ و همچنین صفحات نخستین «کتاب تردید» بابک احمدی، که در آنها این واژه ها مثل نقل و نبات می بارد) جالب است که اینهمه «رادیکال بازی» در پیوریم و در عین حال بگویم «راست است که او (ماکس وبر) چشم انداز دولت رفاه و جامعه مصرفی را ندیده بود، و دورنمای رفاه توده ها را جز پنداری بیش نمیدانست، راست است که او به کاهش تعارض ها و تضادهای طبقاتی باور نداشت اما کارش در فهم انواع مدرنیته درخشان بود» (مدرنیته و... ص ۳۲ تاکیدها از من است.) نقد مدرنیته و «خرد ایزاری» خوب است اما باور نداشتن به اینکه تعارضها و تضادهای طبقاتی کاهش نمی یابد، بد است! البته ما «وبری» نیستیم، اما حق با وبر بود که به این چیزها باور نداشت. اینجا حتی در مورد کشورهای امپریالیستی غارتگر نیز خیلی جوردرنمیآید چه برسد به کشورهای تحت سلطه امپریالیستها.

۲- شرح و نقدی مختصر از مفاهیم «از خودبیگانگی» و «شیئی شدگی» و همچنین «خرد ایزاری» در پیوستی به پایان بخش یکم این نوشته خواهد آمد.  
۳- گفتنی است که در بیشتر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، با توجه به شرایط سخت معیشت و زندگی توده ها، حضور امپریالیسم، وجود استبداد و نبود ادبیات اجتماعی و سیاسی، شرایط برای رو آوردن توده ها به مبارزه ی انقلابی و در نتیجه آگاه شدن توده ها آماده تر است.

۴- البته نتیجه گیری ما از این بحث این نیست که آگاهی کارگران صرفا باید تئوریک باشد. پیشتر به چگونگی دریافت تئوری بوسیله کارگران و جنبش کارگری اشاره خواهیم کرد.

۵- در کشورهای تحت سلطه ی امپریالیستی مانند ایران، آگاهی حاکم معجونی از ایندولوژی بورژوازی و ایندولوژی فئودالی است. در دوره جمهوری اسلامی، ایندولوژی فئودالی (مذهب) در روستا ساخت نظام نقش مسلطی یافته است. آیین ها و سنتها ی مذهبی روح داده شده و اخلاقیات جاری، تحت سیطره مذهب قرار گرفته است. قوانین حقوقی یا مذهبی است ویا رنگ مذهب خورده است. نهادهای سیاسی فئودالی چون ولایت فقیه ، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، و نهاد روحانیت، همینطور کل دستگاه قضایی با محاکم شرع و دادگاههای انقلاب که همه یا بخش های بزرگی از آنها در دست روحانیون است، با اتکا به نیروهای سپاه و بسیج، تمام کشور را در دست و زیر کنترل دارند. این مجموعه چونان هیولایی غریب بر سر طبقه کارگر و زحمتکشان وکلا تمام طبقات مردمی افتاده و آنان را در جنبه وجود کراهت بار و مشتمل کننده خود گرفته است. در کنار اینها، نهادهایی چون ریاست جمهوری و دولت، مجلس شورای اسلامی و دادگستری ها و نیروهای نظامی جای دارد که مکمل این هیولای چندس آورند. بی گمان در هیچ زمانی و در هیچ کجای دنیا، دستگاه هیئت حاکمه، در گوناگونی مراکز قدرت خود، چنین گستردگی ای نیافته است.

۶- از دید بیشتر این سازمانها، تمامی رشد و تکامل مارکسیسم، پس از مارکس چیزی بیش از یک اشتباه تاسف بار و غم انگیز نبوده است. مانو پیشکش! لنین هم از نظر آنها ارجی ندارد. اغلب آنها در نشریات یا سایت های اینترنتی شان، کتابها و مقالات لنین را میگذارند ولی بندرت چیزی از اندیشه های لنین و لنینیسم را در خط مشی سیاسی خود، تبلیغ و ترویج میکنند. گویی «چه باید کرد»، «دولت و انقلاب» و «امپریالیسم به مثابه...» فقط چند کتابند که در زمانی بعید نسبت به ما نوشته شده اند و ای... بدک نیست اگر خوانده شوند! گویی لنین برای خالی نبودن عریضه چونان عروسکی تکمیل کننده، دروینترین نشریات و سایتهاشان قرار گرفته است. البته ناگفته نماند که احترام ظاهری اینان به مارکس نیز، با کنار گذاشتن و فراموشی تقریبا مطلق تمامی اندیشه های انقلابی مارکس همراه است.

چارچوب مورد قبول خویش سوق داده، محدود و محصور کرده و به بند بکشند واز تکوین و تکامل آن به سوی یک ایندولوژی کمونیستی و به سوی تخریب تمام عیار نظام موجود، باز دارند.

در سطح ایندولوژی، اکونومیستها، در هیئت احزاب تجدید نظر طلب (رویزونیسم) با تبلیغ و ترویج نکردن ایده های اساسی مارکسیسم به گونه ای که کارگران و زحمتکشان با این ایده های انقلابی آشنا شوند و پرورش یابند، عملا مروج و مبلغ آگاهی حاکم هستند.

و اما، اندیشه های اساسی مارکسیسم کدامند که اکونومیستها در آنها تجدید نظر میکنند، از آنها دوری میجویند و وحشت دارند از آنکه آنها را تبلیغ و ترویج کنند: اینها عبارتند از در فلسفه: دیالکتیک ماتریالیستی و ماتریالیسم تاریخی، در اقتصاد: چگونگی کشاندن ارزش اضافی از نیروی کار کارگران و استثمار و بهره کشی از کارگران و نقش مهم بحرانهای اقتصادی در فرو پاشی نظام سرمایه داری و در سیاست: نقش تاریخی و رهبری کننده کارگران در نابودی این نظام، خرد کردن ماشین بورکراتیک- نظامی با قهر انقلابی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه انقلاب تحت این دیکتاتوری، ساخت نظام سوسیالیستی و پیشروی به سوی کمونیسم.

اکونومیستها این اندیشه ها را نه تنها ترویج و تبلیغ نمیکند بلکه بشدت با آنها خصومت میورزند. به این ترتیب آنها دست حاکمیت و یا نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی را، برای رسوخ اندیشه های خود درون کارگران، باز میگذارند. (۶)

آنان کارگران را و میدارند که به سیاستهای تاکتیکی حاکمیت تمکین کنند. از کارگران و توده ها میخواهند در مقابل آفرینش «رعب و وحشت» از سوی طبقات حاکم، به اقدامات انقلابی دست نزنند. همچنین از آنان درخواست میکنند که با «تند روی» بهانه بدست ارتجاع حاکم برای سرکوب ندهند. اکونومیستها بمحض اینکه طبقات حاکم، شیرینی به کارگران نشان میدهند از کارگران میخواهند که دست رد به سینه حکام نزنند و اقدامات «تند» خود را کنار گذاشته با طبقات حاکم «راه» بیابند. اینان در بیشتر موارد «دموکراسی بورژوازی» یا در واقع دیکتاتوری بورژوازی را نهایی ترین خواست خود قلمداد میکنند و بدینسان کارگران و توده ها را با تئوری «سازش طبقاتی» خود مسخ میگردانند.

نتیجه بگیریم: حتی هنگامی که آگاهی موجود در جنبش خودانگیخته کارگران، که برخاسته از شرایط زندگی و نبرد این طبقه است، در نهایی ترین قطب مخالف با آگاهی مسلط «بورژوازی» قرار میگردد، به سبب خودانگیختگی و خودبخودی بودن آن و در شرایطی که آگاهی کمونیستی تبلیغ و ترویج نگردد و مبارزات کارگران به چشم انداز کمونیستی مسلح نگردد، میتواند به این آگاهی «بورژوازی» که از هر سو او را در بر گرفته، تمکین کند ویا به آن ختم شود.

بنابر این جنبش خود بخودی کارگری با توجه به گرایشهای متضاد درون خویش، گرایشهای انقلابی و گرایشهای محافظه کارانه، با دوستیز روبرو میگردد: ستیز از جانب بورژوازی و طبقات ارتجاعی حاکم که تلاش میکنند با گرایشهای انقلابی آن به جدال برخیزند و مانع از حرکت آن به طرف جنبش انقلابی کمونیستی گردند و آن را در چارچوب مورد پذیرش خویش نگاه دارند و ستیز از جانب کمونیستها، که با جنبه های ایستا و محافظه کارانه و چارچوب بورژوازی آن پیکار میکنند و تلاش میکنند آنرا از چارچوب مورد پذیرش بورژوازی بیرون بیاورند و به زیر یک سیاست انقلابی کمونیستی، تحت رهبری یک حزب کمونیستی جنگنده که متشکل از آگاهترین، پیشروترین و انقلابی

وبلاگ نشریه دانشجویی بذر

<http://bazar.blogfa.com>